

# کارگر امروز

نشریه انتربنیونالیستی کارگری

WORKER TODAY

An Internationalist Worker's Paper

Vol 7, NO 59, June 1996

سال هفتم، شماره ۵۹، تیر ۱۳۷۵

نروز:

## محکومیت جمهوری اسلامی و حمایت از کارگران ایران

بدنبال کوشش فعالین حزب کمونیست کارگری ایران در نروز، اتحادیه تعمیرکاران آسانسور و "اتحاد سرخ برای انتخابات" و سوسیالیستهای انتربنیونالیست از مطالبات کارگران ایران حمایت کردند و جمهوری اسلامی را محکوم ساختند.

در زیر نامه اعتراضی اتحادیه تعمیرکاران آسانسور به سفارت ایران در نروز را می خوانید.

اتحادیه تعمیرکاران آسانسور از طریق حزب کمونیست کارگری ایران با شرایط غیر انسانی و غیر قابل تحملی که رفای کارگر ما در ایران مجبور به کار کردن تحت آن هستند، آشنا گردید.

حقوقی که از نظر دولت های دمکراتیک بعنوان یک امر طبیعی مورد ملاحظه

## تظاهرات ۴۰۰ هزار نفری کارگران در آلمان

صفحه ۴



کارگران بخش خدمات عمومی فرانسه،

## تهدید به اعتضاب مجدد

کارگران بخش خدمات عمومی فرانسه در متعددی را برای ماههای آینده برای کاهش اعتراض به تأکید مجدد آن رژیم نهشت وزیر این کشور مبنی بر زدن از بودجه دارند. اتحادیه ها همچنین اعلام کرده اند این بخش هشدار دادند که اعتضابات تازه ای را در دستور خواهند گذاشت. نمایندگان اتحادیه ای را برای مقابله با بیکار سازی در کمپانی دولتی "گیات" با کمپانی خصوصی "الکاتل" در دستور دارند.

## کارگران در مناطق آزاد حق تشکل ندارند

بالا مانع از عضویت کارگران در اتحادیه ها است. ساعات کار نامحدود و انعطاف پذیر از دیگر مشخصات شاغلین در مناطق آزاد هستند. در بنگلادش تنها ۴ - ۳ درصد از کارگران مشکل هستند. در مناطق آزاد این کشور کارگران اصلاً مشکل نیستند. در سریلانکا ۲۵ درصد از کارگران مشکل هستند. این رقم در مناطق آزاد توسعه دارد. در ۰/۳ درصد است. در چین که تشکلهای کارگری توسط دولت هدایت می شوند، ۶۶ درصد از کارگران مشکل هستند. در این کشور در ۳۰ مناطق آزاد تنشی شاغلین در مناطق آزاد در آسیا و در سایر نقاط جهان حق تشکل در اتحادیه ها را ندارند. در این مناطق فعالیت کارگری مورد تعقیب و تهدید قرار می گیرند و امنیت شان در خطر است. بیکاری

## اول ماه مه در ترکیه توسط پلیس به خون کشیده شد

که مراسم امسال در میدان "تقسیم استانبول برگزار نشد، جایی که پس از کودتای ارتش در سال ۱۹۸۰ برگزاری مراسم در آن ممنوع شد. محل تجمع، میدان "کادی کوی" بود. کارگران دست داشتند با فریادهای "عدم پذیرش حق انعقاد قراردادهای دسته جمعی" استثمار شدید و غیر انسانی بیش از دو میلیون کارگر افغانی در ایران و بقیه در صفحه ۲

## بی مسکن

آنار تظاهر کنندگان نیز همراه بودند. هنگامیکه روایی اتحادیه ها قصد سخنرانی داشتند با فریادهای اعتراضی هزاران تظاهر کننده مواجه شدند. یک گروه از کارگران خشمگین به جایگاه سخنرانی رفتند و میکروفون را در اختیار گرفتند و پلیس که مسیرهای منتهی به میدان را مسدود کرده بود تنها پس از بازرسی بدین تظاهر کنندگان به آن ها اجازه می دهد وارد میدان "کادی کوی" شوند. این اقدامات ایدانی، که با توهین و

اول ماه مه ۱۹۹۶ در ترکیه توسط پلیس به خاک و خون کشیده شد. در اثر حمله وحشیانه پلیس به تظاهر کنندگان اول ماه مه، ۳ تن جان خود را از دست دادند، دهها تن زخمی شدند و تحت بازجویی و شکنجه قرار گرفتند.

روز اول ماه مه در استانبول، بیش از صد هزار کارگر به خیابان ها آمدند تا روز همبستگی بین المللی خود را جشن بگیرند. اتحادیه ها پذیرفته بودند

## تعليق قانون کار در آلمان

سازمان کارفرمایان آلمان BDA روز چهارشنبه ۲۹ ماه مه قوانین کار با دستمزدی برابر با ۲۰ کرون در ساعت کار می کنند. این نیروی کار ارزان کارگران خارجی سبب بیکاری همچنان بهره مند شود.

۲۰ هزار کارگر ساختمانی آلمانی شده است. تعليق قانون از سوی اتحادیه کارفرمایان برخلاف قوانین جاری آلمان و مبنی بر پرداخت مزد برابر در ازای کار برابر است.

## احزاب کمونیستی کارگری و طبقه کارگر

صفحه ۱۰

## جنش کارگری و دولت انتاریو (کانادا) در یک سال گذشته

صفحه ۸

بر اساس گزارش سازمان ملل: یک سوم جمعیت کره زمین، ۱/۳ میلیارد نفر، از حقوق انسانی خود برخوردار نیستند. ۸۰۰ میلیون نفر از گرسنگی رنج می بینند و به یک سوم کودکان کره زمین غذای کافی نمی رسد.

## جاسوسی و کنترل فعالین چپ و کارگری

صفحه ۷

## بردگی در بریتانیای سالهای ۹۰

صفحه ۱

## کمپین برای افزایش اسپانسورهای کارگر امروز

کارگر امروز از ماه مه کمپینی را برای افزایش اسپانسورهای نشریه آغاز کرد. بین منظور علاوه بر مطلبی که در شماره ۵۸ نوشته شد، برای تعدادی از اسپانسورها و همکاران نشریه نیز نامه هایی ارسال شد تا اگر موافق باشند نشریه را در این کمپین یاری کنند. هدف نشریه افزایش اسپانسورهایی از ۳۱۳ به ۴۰۰ بود. طی دو ماه گذشته ۲۹ فرد و ۲ نهاد اسپانسور کارگر امروز شدند. هم اکنون کارگر امروز ۳۴۴ اسپانسور دارد و کمپین خود را تا رسیدن به رقم ۴۰۰ ادامه خواهد داد.

طی این مدت تعدادی از اسپانسورهای کارگر امروز تعهدات سال گذشته و همچنین سال ۹۶ را پرداختند و امیدواریم که بقیه نیز پردازند. تعدادی از همکاران نشریه که بابت توزیع کارگر امروز قبل از مجایی شدن مبالغی بدھکار بودند، بدھی خود را پرداختند و تعدادی قول داده اند که بزودی آنرا پردازند. با تشکر از همه کسانی که در این کمپین به کارگر امروز کمک می کنند، کارگر امروز

## کارگران افغانه فرصت کار کردن به ایوانیان را نمی دهند!

### بیژن هدایت

ادارات کار به اشتغال افغانه توجه نمی کنند. ایشان فراموش کرده اند، یا بهتر است بگوئیم خود را به فراموشی زده اند، که اجرای دقیق قوانین و مقررات رژیم اسلامی سرمایه در ایران بوده است که کارگران افغانستانی را با آن مزین کرده است. "سید علی حسینیان"، مستول هیات مدیره انجمن صنفی کارگران کوہ پزخانه ها که بیکاری میلیونی و روزافزون

کارگران در اقتصاد از نفس افتاده ایران را ذر پیش خشم دارد، در این کردھمانی تلاش کرده که وجود کارگران افغانستانی را عامل بیکاری گسترشده در ایران قلمداد کند. وی درباره کارگران افغانستانی در ایران به سخت ترین کارها با نازل گفت که: "کارگران افغانی با ارزان کار کردن، کار را از ما گرفته اند. کارگران افغانی ارزان کار می کنند و به همین دلیل کارفرمایان استخدام افغان ها را در اولویت قرار داده اند." مستول انجمن صنفی کوہ پزخانه ها، پس از تکرار تبلیغات خصمانه بورژوا ناسیونالیست های ایرانی علیه کارگران افغانستانی، ریاکاری اسلامی خود را هم به نمایش گذاشت و در دفاع از کارگران افغانستانی اظهار داشت که: "اگر قانون اجرا شود، ما هیچ مشکلی نداریم و حرف ما این است که چرا

حاکمان اسلامی سرمایه در ایران، شرایط برد وار کار و معیشت کارگر افغانستانی را در دوره حاکمیت سیاه خود به چنان درجه ای از رسمیت رساندند که طی بخششانه سال ۶۳ بقیه در صفحه ۱۵

## جمهوری اسلامی و حمایت از کارگران ایران

بقیه از صفحه اول

توضیح کارگر امروز: متساقنه در شماره قبل در توضیح نحوه دسترسی به عدم برخوردی آنها از هیچگونه حقوق.

۸) اعدام فعالین سرشناس سیاسی و

کارگری، از جمله سلیم صابنیا و

مصطفی قادری.

ما به نمایندگی از طرف کارگران

تعیرکار آسانسور در نیوی بشدت

روشهای غیر دمکراتیک رژیم جمهوری

امروز شماره ۵۵، ۵۷، ۵۹، ۸۵ و

۸۷ روی شبکه است و به مرور شماره های

دیگر نیز روی شبکه خواهد آمد. کلیه مطالب کارگر امروز بصورت تصویری

قابل مشاهده مستقیم هستند. این مطالب با استفاده از برنامه قابل بازنگاری و چاپ روی

نگار تهیه شده است و با استفاده از همین برنامه قابل پرونده های روی اینترنت، این نوشته ها

کاغذ هستند. بعلاوه مطابق روای معمول پرونده های روی اینترنت باز کردن است.

دانسته از این امکانات به دو وسیله ممکن است:

۱ - برنامه های

Mosaic و Netscape web - browser

۲ - دسترسی America Online و Compuserve

صفحه (homepage) کارگر امروز فراهم می اورند. برای استفاده کامل برنامه

Netscape ضروری است. آدرس صفحه (Homepage) کارگر امروز روی اینترنت

این است: [http://www.wpiran.org/worker\\_today.html](http://www.wpiran.org/worker_today.html)

۲ - دسترسی توسط FTP. این امکانی است که تقریباً کلیه اتصالات مستقیم

به اینترنت و همچنین شبکه های پیرامونی آن (نیز کامپیوسر و آمریکن

An لین) به مشترک خود میدهند. با استفاده از دستور

<ftp://ftp.wpiran.org/wt> از صفحه <open://ftp.wpiran.org/wt> دیرکتوری کارگر امروز

روی اینترنت قابل دسترسی است.

اتصال به این شبکه بصورت ناشناس anonymous و با هر کلمه عبوری قابل

انجام است. بین معنی که استفاده کننده باید خود را با نام anonymous

معرفی کند. شبکه هر ترکیبی از حروف را عنوان کلمه عبور خواهد پذیرفت.

اسناد فارسی کارگر امروز در دیرکتوری farsi نگهداری می شوند. لیست پرونده

ها و دیرکتورها در هر محل ذر پرونده ای بنام ۰\_index.txt در گردیده است.

کارگر امروز در کارخانه جان خود را از

دست دادند.

\* با احترامات فراوان

کمیته منتخب اتحادیه کارگران

تعیرکار آسانسور — ویدار هولم

سردیبر [reza@wpiran.org](mailto:reza@wpiran.org) است.

نکته قابل تذکر این است که تا آنجا که به نشریه کارگر امروز و شبکه آن روی

اینترنت مربوط است اتصال به این شبکه میتواند کاملاً بصورت ناشناس

صورت گیرد و ردی از استفاده کننده برجای نخواهد ماند. امنیت استفاده کننده

بخصوص در ایران منوط به درجه امنیت شبکه ارائه دهنده خدمات اتصال به

اینترنت است.

دو کارگر کارخانه تکاور در اصفهان

که وابسته به ذوب آهن است در اثر

یک انفجار در کارخانه جان خود را از

دست دادند.

\* با احترامات فراوان

کمیته منتخب اتحادیه کارگران

تعیرکار آسانسور — ویدار هولم

سردیبر [reza@wpiran.org](mailto:reza@wpiran.org) است.

نکته قابل تذکر این است که تا آنجا که به نشریه کارگر امروز و شبکه آن روی

اینترنت مربوط است اتصال به این شبکه میتواند کاملاً بصورت ناشناس

صورت گیرد و ردی از استفاده کننده برجای نخواهد ماند. امنیت استفاده کننده

بخصوص در ایران منوط به درجه امنیت شبکه ارائه دهنده خدمات اتصال به

اینترنت است.

مرگ دو کارگر در انفجار

دو کارگر کارخانه تکاور در اصفهان

که وابسته به ذوب آهن است در اثر

یک انفجار در کارخانه جان خود را از

دست دادند.

\* با احترامات فراوان

کمیته منتخب اتحادیه کارگران

تعیرکار آسانسور — ویدار هولم

سردیبر [reza@wpiran.org](mailto:reza@wpiran.org) است.

همایت اتحادیه کارگری از

کارگران ایرانی در ڈاپن با بیوستن

به اتحادیه کارگری "بیوینون او" توانستند

که حقوق خود را از شرکتی که از

پرداخت آن امتناع می کرد بگیرند.

شرکت مزبور که ۱۹ کارگر ایرانی را

بطور غیر قانونی در استخدام داشت

بدون پرداخت حقوق آنها را اخراج

کرده بود.

\* با احترامات فراوان

کمیته منتخب اتحادیه کارگران

تعیرکار آسانسور — ویدار هولم

سردیبر [reza@wpiran.org](mailto:reza@wpiran.org) است.

همایت اتحادیه کارگری از

کارگران ایرانی در ڈاپن با بیوستن

به اتحادیه کارگری "بیوینون او" توانستند

که حقوق خود را از شرکتی که از

پرداخت آن امتناع می کرد بگیرند.

شرکت مزبور که ۱۹ کارگر ایرانی را

بطور غیر قانونی در استخدام داشت

بدون پرداخت حقوق آنها را اخراج

کرده بود.

\* با احترامات فراوان

کمیته منتخب اتحادیه کارگران

تعیرکار آسانسور — ویدار هولم

سردیبر [reza@wpiran.org](mailto:reza@wpiran.org) است.

همایت اتحادیه کارگری از

کارگران ایرانی در ڈاپن با بیوستن

به اتحادیه کارگری "بیوینون او" توانستند

که حقوق خود را از شرکتی که از

پرداخت آن امتناع می کرد بگیرند.

شرکت مزبور که ۱۹ کارگر ایرانی را

بطور غیر قانونی در استخدام داشت

بدون پرداخت حقوق آنها را اخراج

کرده بود.

\* با احترامات فراوان

کمیته منتخب اتحادیه کارگران

تعیرکار آسانسور — ویدار هولم

سردیبر [reza@wpiran.org](mailto:reza@wpiran.org) است.

همایت اتحادیه کارگری از

کارگران ایرانی در ڈاپن با بیوستن

به اتحادیه کارگری "بیوینون او" توانستند

که حقوق خود را از شرکتی که از

پرداخت آن امتناع می کرد بگیرند.

شرکت مزبور که ۱۹ کارگر ایرانی را

بطور غیر قانونی در استخدام داشت

بدون پرداخت حقوق آنها را اخراج

کرده بود.

# کارگر امروز

## نامه به سردبیر

نامه‌هایی که به قصد درج در این ستون ارسال می‌شود باید:

- ۱ - کوتاه باشد
- ۲ - تایپ شده یا کاملاً خوانا باشد
- ۳ - چنانچه مایل به درج نام خود نیست تصریح شود تا امضا محفوظ بماند

کارگر امروز در انتخاب و تلخیص نامه‌ها آزاد است

## وداع با کارگر امروز صحیح نیست

سردبیر کارگر امروز! نامه بهمن را در نشریه کارگر امروز من طرفدار و فعال جنبش شورایی از دوستی مانند بهمن که چندین سال است با کارگر امروز آشنا است و ممکن است تا حد امکان و توانش با آن همکاری کرده باشد و از نوشته اش بر می‌آید که با اشتیاق فراوان نشریه را مطالعه می‌کند و داع با نشریه کارگر امروز هستند که صرفاً بطور صفتی عمل نمی‌کنند بلکه منافع نظام و مناسبات تولیدی و اجتماعی آن را مد نظر دارند و از لحاظ سیاسی و دخالتگری طبقه کارگر برخلاف اتحادیه‌های کارگری از تعلیم و توانش با اشتیاق مطالعه آن بوده. ام زیرا من نیز مانند بهمن یکی از طرفداران کارگر امروز هستم و از آغاز انتشارش تاکنون همیشه با اشتیاق منتظر رسیدن شماره بعدی و مطالعه آن بوده. ام زیرا معتقدم که در شرایط امروز تنها نشریه کارگری است که با دیدگاه انتربالیستی به زبان فارسی منتشر می‌شود. کارگر امروز طی چند سال موجودیش توانسته است بطور واقع بینانه با جهت گیری انتربالیستی، گرایش سوسیالیستی کارگری را در جنبش کارگری تقویت کند.

ممکن است نشریه دارای ایراداتی باشد اما راه درست و صحیح کمک به از بین بودن ایرادات آنست و نه وداع با آن! لذا صمیمانه از بهمن تقاضا می‌کنم که با وسعت بخشنیدن به همکاری و حمایتش از کارگر امروز برای رفع ایراداتی که بنظرش می‌رسد بکوشد تا نشریه پریازتر شود.

اما در رابطه با اتحادیه‌های کارگری و جایگاه آن، تا آنچنانکه بخارگان ضعیف کند و دامنه قدرت و امکانات و توانشان را بگیرد تا هر چه به روزگار طبقه کارگر را متفرق کند. در چنین مرد همان کارخانه‌های کارگری تنها اوضاع و احوالی باید در مقابل این گذشته البته در خود توجه است. اما فکر کردم بدینیست در نوشته ای کوتاه در هر حال تخصص این نشریه پرداختن به مسائل و مشکلات کارگری، از خشتنی در حرکت ایستاد و از متشكل بودن و تشکلهای موجود کارگری، از خشتنی که کارگر در دفاع از منافعش روی خشتشی دیگر گذاشته است دفاع و حمایت کرد! با این توضیحات برخلاف نامه بهمن اتحادیه‌های کارگری را در ضدیت با طبقه کارگر نمی‌بینم!

در رابطه با منعکس شدن اخبار کارگری از طریق نشریه کارگر امروز! چنین حرکتی نیستند و چنین استراتژی از طریق این نشریه اخبار مبارزاتی، اعتراضات و اعتصابات کارگری در اقصی نقاط جهان تا آنچنانکه مقدور بوده منعکس شده است. بفرض اینکه در تمامی این مبارزات و اعتراضات کارگری اتحادیه‌های کارگری از دیدگاه خود کوشیده اند به هر شیوه ممکن کنترل و هدایت آنها را در دست بکنند. بکنند که اینها واقعی است و انکار ناپذیر است. اتحادیه‌های کارگری کوشیده اند که این حرکات انتراپریزی را کنترل کنند و مطالبات و رادیکالیسم درون آن را تعدیل کنند. این وضعیت از چشم نشریه کارگر امروز و جهت گیری آن پوشیده نیست و بر آن واقع است. اتحادیه‌های کارگری از همین نشان داده اند که ضدیتی با بنیاد و اساس نظام سرمایه داری ندارند و هدفانشان زیر و رو کردن این نظام و مناسبات آن نبوده و نیست. با توضیحاتی که داده شد، اتحادیه‌های کارگری را ضد منافع طبقه کارگر مسربت انگیز نیست. بهتر بود که در

نفس جهت گیری و نتیجه گیری عملی این اعتراضات که بخاطر رسیدن به این هدف شکل گرفته و بسیان آمده بود و حرکات مشابه دیگر در اقصی نقاط جهان، به بورژوازی هشداری جدی داد و او را وداد رعایت حق نشینی کرد تا دست به عصا بشود و طبقه کارگر، آرمانهای برابری طلبی و عدالت خواهی اجتماعی دویاره به میدان بیایند و به سرمایه داری جهان اعلام کنند که این آرمانهای بشري نمرده اند، زنده اند و طبقه کارگر کنایي سابق از همان جایگاه و وزنه اجتماعی برجوادر است و نباید آنرا از نظر دور داشت! اگر کسانی از این زاویه به مبارزات کارگری بعد از پایان جنگ سرد بمنگردن متوجه عمق این حرکات خواهند شد و جایگاه و ارزش آن برایشان ملموس تو و محسوس تر خواهد گردید. واقع خواهند شد که از دریچه این نشریه می‌توان به واقعیات عینی اجتماعی مبارزات طبقه کارگر بین برد! فنلاند - اساعیل ویسی ۹۶/۶/۸

## زنان کارگر و خواست بازنیستگی پیش از موعد

که بجای این خواستها خواست بازنیستگی پیش از موعد آنهم بعنوان راه حل کارگران زن برای رهایی از این شرایط طرح می‌شود، این عمدتاً نه از سر قدرت و اتحاد طبقه کارگر برای تغییر و بهبود شرایط خود، بلکه از سر استیصال و عقب رانده شدن این طبقه از خواستهای اصلی خود و آنهم فقط از جانب زنان کارگر طرح می‌شود. در این میان شرایط اسلامی نیز با تیزهوشی کامل و با دامن زدن به چنین مطالباتی عملی بر روی مشکلات اصلی کارگران پرده می‌کشند. بازنیستگی پیش از موعد کارگران زن نه تنها کوچکترین بهبودی در شرایط کار و زندگی کارگران زن ایجاد نمی‌کند بلکه طرح چنین خواستهایی بارگران زن را می‌تواند نگهداری از فرزندان پیشفرمته برای نگهداری از کارگران زن کارگران به نحوی که داشتن بچه نه از زمرة مشکلات خانواده‌های کارگری، بلکه از موهاب زندگی شان محسوب شود، اینها حداقل خواستهای است که قاعده‌ای باید از سوی کارگران نیست در هفته، افزایش دستمزد کارگران و برخورداری آنها از شرایط زندگی ای امده بود و از آن جمله دو بچر آن به مبارزه کارگران زن برای بازنیستگی پیش از موعد اشارة داشت. اینکه این نشریه از کنار خواستهای اساسی کل کارگران که هیچ حقیقتی از کنار خواستهای همکاران بغل دستی زنان، یعنی کارگران همکاران را بگیرد تا هر چه بهزیسته از همکاران کارگری را متفرق کند. در چنین گذشته البته در خود توجه است. اما در هر حال تخصص این نشریه پرداختن به مسائل و مشکلات کارگری را می‌داند و می‌تواند این نشریه از کنار خواستهای این زن در مبارزه کارگری ای این را هم ندارد. اما فکر کردم بدینیست در نوشته ای کوتاه دریاره موضوع "خواست بازنیستگی پیش از موعد از سوی زنان کارگر" که محور اصلی اخبار مبارزاتی نشریه فوق را تشکیل می‌داد و تصادفاً این شعار مدت‌هاست که موضوع تبلیغ شوراهای اسلامی در کارخانجات نیز هست و موضوع آن هم در حیطه تخصص این نشریه می‌گنجد صحبتی داشته باش. امروز طبقه کارگر در ایران تحت قوانین سرمایه داری اسلامی در سخت ترین شرایط زندگی می‌کند. سطح پایین دستمزدها، افزایش روز به روز قیمت ها، عدم تامین شغلی، هر روز زندگی و هستی این طبقه را به تباہی می‌کشد و کابوس بیکاری و بیخانمانی یکدم آثار رها نمی‌کند. اقتصاد ایران خود کوشیده اند به هر شیوه ممکن و هست آمده و تعديل فاصله طبقات بکنند. که اینها واقعی است و انکار طبقاتی در دستور کار آنها قرار داشته کوشیده اند که این حرکات انتراپریزی را کنترل کنند و مطالبات و رادیکالیسم درون آن را تعدیل کنند. این وضعیت از چشم نشریه کارگر امروز و جهت گیری آن پوشیده نیست اگر بر کل این تصویر آپارتايد جنسی جمهوری اسلامی و تبعیض علیه زنان را نیز بیافزاییم طبعاً تصویر کامل تری از وضع کل این طبقه بددست می‌آوریم. بنابراین تحت این شرایط و در حالیکه کارگران از کوچکترین تامین

## استثمار کودکان در کانادا

سردبیر کارگر امروز! می‌خواهم گوشه‌ای کوچک از بهره کشی از کودکان یا خردسالان را در دنیای پیشرفته سرمایه داری از نظر تکنولوژی و استثمار را به اطلاعاتان برسانم. کانادا یکی از کشورهای هفت خواهر صنعتی شناخته می‌شود. دولتها که در اینجا به حکومت می‌رسند داعیه دمکراسی بودنشان گوش همه را کر کرده است. در همین دمکراسی، کمپانیهای نشر روزنامه از کودکان ۸ تا ۱۲ سال برای پخش روزنامه صبح زود و در هوای کانادا ۳۷ درجه زیر صفر (که خصوصاً زمستان در وینی پیگ سرما طاقت فرساست) استفاده می‌کنند. کار به این شکل است که دو روزنامه کشیرالاتشیار شهر به نامهای Free Press و The Winnipeg The برای پخش روزنامه های صبح بخصوص لذت خانه ها از بچه های خردسال همان محلات استفاده می‌کنند. کار کنترلات است، یعنی برای هر عدد روزنامه ۱۰ سنت داده می‌شود. هر کوک در روز بیشتر از ۳۰ عدد روزنامه نمی‌تواند پخش کند که در مجموع در روز ۳ دلار دستمزد می‌گیرد. این کار در هوای سرده ۱/۵ ساعت طول می‌کشد. بعلاوه هر دو هفته برای جمع کردن پول روزنامه از منازل حتی گاهما سه تا چهار دفعه به در یک خانه باید برond که در زمستان و هوای سرد کانادا برای کار خیلی مشکلی است. البته تا وقتیکه پولی را از مشتریان روزنامه جمع آوری نکرده اند حقوق دریافت نمی‌کنند. این کودکان از همچنین نوع بیمه و یا رفاه کاری برخوردار نیستند. در آخر باید اشاره کنم که قانون کار، فرد هنگام استخدام باید بالای ۱۶ سال باشد. حال خودتان قضاوت کنید. در کانادا که ادعای دمکراسی و داعیه رعایت حقوق بشرش گوش دنیا را کر کرده این نوع استثمارها رایج است و کسی دم بر نمی‌آورد و با توجه به این که حداقل دستمزد در ساعت در استان "مینی توبا" ۵/۲۵ است. قباد، وینی پیگ (کانادا)



## در حاشیه تظاهرات پانزدهم ژوئن آلمان

بهمن شفیق

کردن که اتحادیه ها با این تظاهرات  
صلاح اجتماعی را به خطر می اندازند.  
چهارم اینکه تظاهرات مزبور نقطه اوج  
یک سلسله آکسیونهای محدودتر بود.  
اتحادیه ها از همان آغاز امکان هرگونه  
فراتر رفتن از چهارچوب برگزاری  
تظاهرات اعتراضی را نفی کردند. معلوم  
است که بعد از نقطه اوج چه می آید.  
هر چه باشد نسبت به آن در موقعیت  
نازلتی خواهد بود. یک روز قبل از  
تصویب رسمی طرح در بوندستاگ،  
دوازده روز بعد از پانزده دویشن، فقط  
۲۰۰ هزار کارگر در شهرهای مختلف  
و به طور جداگانه دست به تظاهرات و  
اعتصابات کوتاه مدت زدند.  
اگر کسی انتظار دارد که آلمان فرانسه  
شود، باید قبل از هر تحولی به دنبال  
این باشد که آیا بختک اتحادیه ها  
آندر شکاف برداشته است که سنتهای  
رادیکال مبارزات کارگری از درون آن  
سر بر آورد یا نه؟ پاسخ به این سوال  
متاسفانه هنوز منفی است. رادیکالیسم  
کارگری در آلمان می تواند اتحادیه  
هایش را به برگزاری آکسیونهای  
اعتراضی وادار کند. فعلاً این حد  
نهایی این رادیکالیسم است. تا گستن  
قید و بندھایی که اتحادیه های آلمان  
بر دست و پای کارگران زده اند راه  
سختی در پیش است. هر چه زودتر  
کارگران کمونیست در آلمان دست به  
کار این امر شوند، دشواریهای آن  
کمتر خواهد بود.

ماجرا را از دست ائتلاف مزبور بقایاند.  
برنده ماجرا اتحادیه ها بودند.  
سوم اینکه کل تظاهرات بیش از آنکه  
جنبه اعتراضی داشته باشد، جنبه یک  
جشن وسیع توده ای را یافت. چند صد  
هزار کارگر سوت به دهان و با پرچمهای  
اتحادیه ها در دست یک روز خوش  
اعتراضی را پشت سر گذاشتند. کارگران  
شعار نمی دادند و سروд نمی خواندند،  
به سخنرانیهای مهم تر گوش می  
کردند و گاهی سوت می زدند و  
گاهی هم که سخنران رادیکال تر بود  
و به سرمایه داری حمله می کرد از  
جایشان بلند می شدند و هورا می  
کشیدند. با این همه هیچ کارگری از  
مراسم این روز با روحیه مبارزاتی  
نیرومند تر به کار و زندگی خود باز  
نمی گشت. بر عکس، نوعی گیجی و  
منگی در هوا موج می زد. شاید همه  
آنها می دانستند که کهل و دولتش  
با این تظاهراتها تکان بخور نیستند.  
بین دانستن این مطلب و حتی آگاهی  
به اینکه اتحادیه ها بیشتر شریک  
دزدند تا رفیق قافله تا پشت سر  
گذاشتند سنت مبارزاتی اتحادیه ای  
هنوز دره ای عمیق فاصله است. اتحادیه  
ها موفق شدند تجمع نزدیک به ۴۰۰  
هزار کارگر را تا حد یک فستیوال  
تابستانی تنزل دهند.  
واکنش مقامات دولتی هم سر ضرب  
اعلام شد: "ما در مقابل فشار خیابان  
تسلیم نخواهیم شد". عده ای از آنها  
حتی موضعی تعرضی گرفتند و اعلام

از محل ایستگاه قطار بولیل در بن شروع کند و پس از آن به میتینگ اصلی مقابل دانشگاه بیرونند. بعد از پایان میتینگ DGB نیز قرار بود ائتلاف چپ امکنات سن و صدا را به دست خود بگیرد و کنسرت و سخنرانیهای مورد نظر خود را اجرا کند. دو روز قبل از انجام مراسم، DGB همکاری خود را با ائتلاف مزبور لغو کرد. بلوک انقلابی میتینگ اعتراض خود در بولیل را برگزار کرد و بعد هم به میتینگ اصلی پیوست. اما با پایان مراسم تسهیلات فنی را جمع آوری کرد و برنامه های ائتلاف چپ به هم ریخت. ائتلاف چپ تا زمانی قدرت عمل داشت که تسهیلات اتحادیه در اختیارش بود. اقدام اتحادیه در لغو همکاری و جمع آوری تسهیلات فنی معنای سمبولیکی نیز داشت. به انتلاف مزبور نشان داده شد که تنها با اتکا به اتحادیه ها قدرت عمل خواهند داشت. در تظاهرات و میتینگ ائتلاف چپ البته عده وسیعی شرکت کرده بودند اما صدای آنها در میان هیاهوی DGB گم شد. ائتلاف چپ توانست با تشخیص موقعیت اقدام خود را به اتحادیه ها تعمیل کند، در مقابل اتحادیه ها هم توانستند کل

تظاهرات را نداشت. در مقابل طرح دولت، قرار بود DGB در ماه سپتامبر دست به اعتراضات وسیع بزند. تا آن‌زمان هم می‌بایست با تظاهرات‌های کوچکتر و شهری و اقدامات سیاسی پیر سر و صدا و تلاش‌های پارلمانی جلو تصویب طرح، لاقل به این شکلش، گرفته شود. با اوج گرفتن اعتراضات خارج از بستر رسمی اتحادیه و بالا گرفتن زمزمه‌های اعتصاب عمومی و شکل گرفتن اتحاد عملکاری متعدد از جریانات چپ و محافظ دون و بیرون اتحادیه اوضاع عوض شد. انتلافی به نام "انتلاف مارش ستاره ای" Sternmarsch روز پانزدهژوئن را به عنوان تظاهرات سراسری علیه طرح دولت اعلام کرد. تنها بعد از اینکه معلوم شد که واگذار کردن عرصه به این جریانات می‌تواند خطر خارج شدن کنترل از دست اتحادیه‌ها را بهمراه داشته باشد، اتحادیه‌ها خود به برگزاری این روز فراخوان دادند. دوم اینکه تحت فشار حوادث DGB ناچار شد وارد یک انتلاف دو فاکتو با اتحاد عمل مزبور گردد. قرار شد انتلاف چپ که حالا دیگر صفوی به نام "بلوک انتلاین" تشکیل می‌داد صبح همان روز میتینگ اعتراضی خود را

می گویند آواز دهل شنیدن از دور خوش است. مصداق باز این امر در ارزیابی و قضاوی است که در خارج آلمان از اتحادیه های این کشور به عمل می آید. همین ارزیابیها بیوژه پس از تظاهرات پانزده روزن در شهر بن نیز یک بار دیگر تکرار شد. حقیقتا هم این بزرگترین تظاهرات کارگری بعد از جنگ دوم جهانی بود. تزدیک به ۴۰۰ هزار نفر از سراسر آلمان با بیش از ۵۴۰۰ اتوبوس و ۱۷۰ قطار ویژه به بن آلمندتا اعتراض خود را علیه طرح ریاضت اقتصادی دولت اعلام کنند.

از چند هفته قبل، برای تظاهرات یک کمپین وسیع تبلیغاتی به عمل آمده بود. کل ظرفیت اعتراضی جنبش کارگری در آلمان از اتحادیه ها گرفته تا محافل چپ و تشکلهای سیاسی چپ آلمان و حتی حزب سوسیال دمکرات به این حرکت فراخوان داده بودند. تصویری که از دور از این تظاهرات به دست می آید نیازمند روتوش است. تازه بعد از معلوم شدن سایه روشنهای این حرکت می توان ارزیابی دقیق تری از آن به دست داد.

اول اینکه اتحادیه سراسری کارگران آلمان، DGB اصلاً قصد فراخواندن به

## ابتکار عمل متحد برای مقابله با سیاست راست

حسن صالحی

دیگر برای دریافت حقوق بازنشستگی لازم است که آدم ۳۰ سال سبقه کار داشته باشد. و این در شرایطی که بیکاری نشانی از فروکش ندارد، برای کسانی که بدون تمایل خود چندین سال بیکار بوده اند عملاً به معنی محروم شدن از حقوق بازنشستگی فوق العاده خواهد بود. در هر حال ضمن دفاع از آنچه که تاکنون دستاورده کارگران در زمینه بازنشستگی بوده است باید کوشید چنان خواستهای را طرح کرد که منافع بخش هر چه وسیعتری از کارگران را در برگیرد. محورهای مطالباتی ایی که در اینجا از نظر گذشت از نظر من آن عرصه هایی هستند که در کوتاه مدت می توانند صفت اعتراض کارگران را حول آن متعدد کرد. در این راستا مطالبات مشخصی که سازمان ابتكار عمل متعدد پیشنهاد می کند می تواند نقطه شروعی برای بحث های جدی تر در درون جنبش کارگری سوند باشد. قدر مسلم سنگریندی در مقابل تعرض بی وقته بورژوازی حول خواستها و مطالباتی که منافع بخشای مختلف طبقه کارگر را مد نظر دارد یک نیاز عاجل و فوری جنبش کارگری سوند است. از نظر کارگران سوسیالیست یک مبارزه موقفیت آمیز برای دفع تعرضات سرمایه داری و فتح سنگرهای جدید نیازمند یک افق روشن کارگری سوسیالیستی است. افقی که لغو کار مزدی و بیانی انقلاب اجتماعی کارگران را وظیفه ملزم خود می داند و در همانحال برای احتجاج کوچکترین حقوق کارگری تلاش می کند. ضروری است که چنین افقی باید در هر اجتماع و هر حرکت کارگری با شناخت تمام تبلیغ و اشاعه داده شود.

محیط زیست) از کاهش زمان کار بعنوان آلتنتاتیو مقابله با بیکاری صحبت می کند و در همانحال انجاماد و کاهش دستمزد ها را زمزمه می کنند.

در زمینه غرامت بیکاری طبعاً دفاع از آنچه که کارگران قبلاً از آن برخوردار بودند یعنی دریافت ۹۰ درصد از آخرین مزد دریافتی بعنوان غرامت بیکاری امری مشتب و ضروری است. با اینحال این مطالبه می تواند ارتقاء یابد و با خواست دریافت بیمه بیکاری صد درصد یعنی مبلغی معادل آخرین مزد دریافتی جایگزین شود. چرا که این کارفرماها هستند که مستول بیکار سازی کارگرانند و آنها هستند که باید بدون هیچ کم و کسری زندگی معمول کارگران را تامین کنند.

طبی چند سال گذشته زدن از حقوق سالمندان و بازنیشتگان یکی از منابع تامین پول برای دولت سوئد بوده است. دفاع از حقوق بازنیشتگی فوق العاده یعنی دفاع از آنچه که تاکنون وجود داشته یک دفاع حیاتی و ضروری برای کارگران است. در شرایطی که حقوق بازنیشتگی همگانی غیر مکافی باشد، حقوق بازنیشتگی فوق العاده امکانی فراهم می کند تا بازنیشتگان پس از سالها کار حداقل بتوانند از زندگی بهتری در دوران پیری برخواردار شوند. با این حال این خواست چه در دوره های گذشته و چه امروز با خود محدودیت هایی را دربرداشته است. برای برخوارداری از حقوق بازنیشتگی فوق العاده دارد کسب نموده باشد. این بدان معناست که افرادی که از حقوق سه سال درآمدی که امتیاز بازنیشتگی فوق العاده دارد کسب نموده باشند. این و درآمد بالاتری برخواردار هستند طبعاً از امکان بیشتری برای بهره مندی از (ATP) برخواردار می شوند. از سوی

مختلف جنبش کارگری در ارپا بدان  
دچار هستند. چنین نقطه عزیمت و  
نگرشی در برخورد به اروپای واحد  
طبعاً نمی تواند هیچ قرابتی با سیاست  
کارگری داشته باشد.

با توجه به رشد روز افزون بیکاری در  
سوئد طبیعی است که مقابله با بیکاری  
یکی از مسائل محوری جنبش کارگری  
سوئد را تشکیل دهد. از همین روزت  
که در لیست مطالباتی سازمان "ابتکار  
عمل متحد" از آنده خواستهایی برای  
مقابله با بیکاری وزن سنگینی دارد.  
شش ساعت کار روزانه" بعنوان یک  
آلترناتیو فوری مقابله با بیکاری از  
جمله خواستهایی است که بحث حول  
آن برویه طی سالهای اخیر شدت بیشتری  
گرفته است. منطق ساده ای که این  
خواست کارگری از آن پیروی می کند  
بدین قرار است: در متن انقلاب  
تکنولوژیک و با توجه به بار آوری  
بیسابقه کار و تولید، کارگران می  
توانند براتب کمتر از گذشته کار  
کنند، اوقات فراغت بیشتری داشته  
باشند و با ساعت کار تقلیل یافته  
امکان تعزیز کار برای همه فراهم آید.  
این خواست زمانی می تواند در مبارزه  
با بیکاری مؤثر واقع شود که کاهش  
زمان کار منجر به کاهش دستمزد ها  
نگردد و یا در لابلای طرح های  
مختلف انعطاف پذیری کار به یک  
چیز میان تنهی تبدیل نشود. بنابراین  
ضروری است هر جا که صحبت از  
شش ساعت کار روزانه می شود بر  
حفظ سطح دستمزدها و همینطور  
افزایش آنها تاکید گذاشت. این نکته  
ضروری است چرا که همین امروز  
برخی احزاب پارلمانی سوئد (حزب

ناراضیتی عمومی شکل گرفت.  
این سازمان برای متوقف کردن "سیاست راست" همه مزد بگیران، بازنیستگان، کارگران و مردم ناراضی را فرا می خواند که حول آنچه که آنرا سیاست کارگری می نامد و به گرد این سازمان متحد شوند:  
\_ مبارزه برای یک سیاست عادلانه توزیع. تحت چنین عنوانی سازمان "ابتکار عمل متحد" اعلام می دارد: مزد بگیران که بار تولید محصولات صنعتی و ارائه خدمات درمانی را بر دوش می کشند نباید توان بحرانی را بپردازند که دست پخت خود بالانی هاست. کسری بودجه دولت باید از محل ثروت پولداران و سرمایه داران تأمین شود".  
\_ شش ساعت کار روزانه - کاهش سن بازنیستگی تا میز ۶۰ سالگی - باز گرداندن بیمه بیکاری به سطح ۹۰ درصد (از آخرين حقوق) - دست اندازی دولت به حقوق بازنیستگی موقوف - خروج سوئند از اتحاد اروپا. سازمان "ابتکار عمل متحد" بر این باور است که اروپای واحد بیش از آنکه برای حقوق کار اعتباری قائل باشد بر آزادی حرکت سرمایه در اروپا تاکید دارد. این سازمان سیاست راست را یک سیاست دیکته شده از سوی اروپای واحد می داند و از همین رو مبارزه برای خروج سوئند از این اتحاد را لازمه پیشبرد یک سیاست کارگری قلمداد می کند. عبارت دیگر آنچه که خمیرمایه نظر این جریان را در قبال اروپای واحد معین می کند نگرش رایج ناسیونالیستی در مخالفت با اتحاد اروپاست که متناسبانه بخششای

چندی پیش سازمانی تحت عنوان "ابتکار عمل متحده برای مقابله با سیاست راست" در سوئنڈ ایجاد شد. تشکیل این اجتماع بدنال بیش از یک سال تلاش رهبران و فعالین کارگری و اتحادیه‌ای سوئنڈ و همچنین افرادی از سازمانها و احزاب سیاسی برای پایه ریزی اتحاد و هماهنگی در جنبش کارگری صورت گرفت. "ابتکار عمل متحده" در بیانیه اعلام موجودیت خود هدفش را ایجاد اجتماعی وسیع و گستردۀ، فراتر از مرزهای احزاب سیاسی و سازمانهای کارگری می‌داند که باید نیروی مخالف علیه سیاست راست را در خود جمع کند.

واقعیت این است که طی سالهای خیر نمایندگان سرمایه داری سوئنڈ چه در هیئت حزب Moderat که یک حزب سما راست بورژوازی است و یا چه در هیئت حزب سوسیال دموکرات، با اعلام پیشبرد برنامه‌های صرفه جویی فقتصادی زندگی و کار کارگران را نمیکاری (در متن یک بیکاری فراینده)، مزایای بازنیستگی، بدتر شدن خدمات رسانی، کاهش انواع بیمه‌های اجتماعی در یک کلام غیر قابل تحمل شدن وضع از سوی کارگران و مردم مزدگیر سوئنڈ شده است. بازتاب وجود بک فضای اعتراضی گستردۀ را چه در حرکات و اعتصابات کارگری و چه در خلال صحبت‌های مردم در سطح مطبوعات و رسانه‌های جمعی بخوبی می‌توان مشاهده کرد. سازمان "ابتکار عمل متحده" در سوئنڈ بر متن چنین

## بردگی در بریتانیا سالهای ۹۰

به نقل از نشریه گاردین، چاپ انگلستان

ترجمه: سهیلا شریفی

## شکنجه و ترور فعالین کارگری

سوسن بهار

کارگری ترور شود یا خود او، هر که دم گلوله قرار بگیرد، خوب است: مهم این است که ریشه اعتراض و فعالیت خشکیده شود. با مرگ فعال کارگری و خانه باز می گشت توسط چهار مرد یا با ایجاد ترس و خفقان پیرامون او: هشتم مارس، پس از ۱۶ ساله و بیمار رینالدو، سرگیو ریوده شد و دو روز بعد با بدنه شکنجه شده رها گشت. خطر روزافزون کشته شدن اعضای خانواده، بالاخره رینالدو را مجبور کرد تا گواتمالا را ترک کند. ویلما پرونده تعقیب و شکنجه خانواده گونزالس پسر ایجادیه کارگری حرفاً بزنده. این بار بدنه او را با سیگار کردند و وی و برادرش، رینالدو تهدید کردند که اگر کشور را ترک نکنند به قتل خواهند رسید. جرم رینالدو فعالیت ایجادیه کارگری را مجبور کرد: است.

در گواتمالا، تنها یکی از پروندهای متعدد مربوط به فعالین چنین کارگری و اتحادیه ای است که در سازمان غفو بین الملل، حداقل ۱۳ مورد سوختگی با سیگار را بر بدنه ویلما گزارش کرده است. پرونده تعقیب و شکنجه خانواده گونزالس سراسری است. سازمانی که سایر اتحادیه های موجود را در خود جا بدهد و به عنوان سازمان سراسری کارگران، از حقوق آنان در مقابل سرمایه داران و کارفرمایها دفاع کند. مشکل هم همین است، سرمایه داران و کارفرمایان گواتمالانی، در فقدان چنین سازمانی با خیال راحت تری می توانند از برده‌گان مزدی خود کار سخت و طاقت فرسا بکشند و خون شان را در شیشه کنند. در این کشورها، معمولاً چنین مشکلی را با ضرب و شتم و تهدید فعالین کارگری حل می کنند. اگر دفاع از حقوق کارگران بوده اند، و یا در تشکل های موجود علیه کارفرمایان دولت ها فعالیت می کرده اند. \*

ویلما کریستینا گونزالس یک کارگر گواتمالانی، در روز پیست و هفتم فوریه در حالی که از کار روزانه به خانه باز می گشت توسط چهار مرد مسلح دستکشید. آن ها به زور ویلما را داخل ماشینی اداختند و به او تجاوز کردند. ویلما، چهار ساعت مداوم مورد ضرب و شتم و تجاوز مردان مسلح قرار داشت تا دریاره نقشه های برادرش برای ایجاد یک اتحادیه کارگری حرفاً بزنده. پس از آن، مردان مسلح ویلما را آزاد کردند و وی و برادرش، رینالدو تهدید کردند که اگر کشور را ترک نکنند به قتل خواهند رسید. جرم رینالدو فعالیت ایجادیه کارگری در چون قانون اجازه کار ندارد می توانند حدس بزنید که با چه مشکلاتی رویرو خواهد بود. قانون عملکارگران خانگی را. فلچ کرده و آنها را در موقعیتی قرار داده است که حتی اگر قرارداد کاری هم در بین باشد آنها در شرایطی نیستند که در مورد حقوق خود با کسی مذاکره کنند. حتی وقتی قرارداد کاری هم با آنها رفتار باشند بعنوان مجرم با آنها رفتار می شود. در حالی که هر چه جرم هست در حق آنها انجام شده است. حقیقت این است که این زمان خدمتکار یا کلفت نیستند. اینها کارگر هستند و بعنوان کارگر وارد این مملکت می شوند و باید از تمام قوانین کار بهره مند شوند! \*

برگشتند نمی رسد خانواده های آنها معمولاً مجبور می شوند قرض کنند به امید اینکه روزی از انگلستان پول خواهد رسید.

ریشه این مشکل در قانونی است که وزارت کشور برخلاف قوانین مهاجرت در سال ۱۹۸۰ تصویب کرد. طبق این قانون کارگران خانگی می توانند به همراه یک صاحبکار شناخته شده (اسم و رسم دار) به انگلستان بیایند. آنها فقط باید برای صاحبکار مذبور کار کنند و از هیچ نوع اجازه اقامت مستقلی برخوردار نیستند و بشرط از همراه یک خانواده انگلیسی وارد بین این صاحبکاران این عمل بسیار رواج دارد و وزارت کشور و اداره مهاجرت هم چشم خود را بر این انگلستان زندگی می کند به رسیدن هر نوع حقوق کارگری محروم هستند. اگر یک کارگر خانگی از صاحبکارش شکایت کند بعنوان کسی که خارج از این کشور شد، طبق قرارداد موظف به نگهداری از کودکان این خانواده و انجام بعضی از امورات خانه بود. سلینا می گوید: "آنها به من گفتند، با بعضی از اینها بانی می توانی ۵ سال آنچا بمانی و کار کنی. طبق قرارداد آنها باید هفته ای ۳۰ پوند به من می دادند. اما وقتی تقاضای حقوق کردم خانم صاحبکارم گفت بعد از اینکه ۵ سال کارت در این خانه تمام شد دستمزدت را می پزدایزم. به من گفته بودند می توانم به مدرسه بروم و انگلیسی یاد بگیرم. اما هر روز از ساعت ۶ صبح تا گاهای یک نیمه شب کار می کردم. در عرض مدتی که با آنها کار کردم (بیشتر از یکسال و نیم) حتی یک شکایت کنم: اما اینجا من نمی توانستم با رجوع به اداره مهاجرت از صاحبکارم شکایت کنم: اما اینجا من نمی توانستم با قرارداد کاری هم در بین باشد آنها در شرایطی نیستند که در مورد حقوق خود با کسی مذاکره کنند. حتی وقتی قرارداد کاری هم با آنها رفتار می شود که برای دیدن اقامتان به لندن می آمدند و اگر خودشان بیرون می رفته در را به روی من می بستند. آنها حتی پاسپورت مرا هم گرفتند. بتدریج یک خانم اسکاندیناویائی که پرستار بچه های همسایه بود از ماجراجی سلینا مطلع شد و به سلینا کمک کرد تا فرار کند. او با حمایت سازمان دفاع از کارگران خانگی و سازمانهای زنان یک کار نیمه وقت پیدا کرده است ولی هنوز نگران است که گیر پلیس بیافتد.

بدون شک صاحبکار سلینا از اینکه لقب بردۀ دار بگیرد خواهد رنجید. اما مجبور کردن کسی به ۱۷ ساعت کار در روز، محروم کردن وی از آزادی و خارج شوی، برای ترساندن من می گفت یکی از همسایه ها پلیس است. من حتی پاسپورت نداشتم، چون آنها پاسپورت را گرفته بودند. هر وقت هم اعتراف می کردم به من می گفت قرارداد تو در این کشور اعتبار ندارد و تو فرسنگها از خانه ات دوری. اگر ده نود و در انگلستان! معمولاً استثمار و حشیانه کارگران خانگی را به عربهای نسبت می دهند که برای گذراندن تعطیلاتشان و یا تجارت به انگلستان می آیند و گویا برداشتن هر قدمی در جهت بهتر کردن وضع این کارگران به معنی دخالت در فرهنگ دیگران است. در واقع تحت این عنوانی یک حقیقت پایه ای پنهان می شود و آن اینکه قوانین وزارت کشور را برای ورود و استثمار کارگران خانگی در این کشور باز می گذارد تا به قول خودشان پولداران عرب با خیال راحت به انگلستان بیایند و پولهایشان را اینجا خرج کنند. بعلاوه کارفرمایان سلینا و خیلی های دیگر که تا به مرتب نداشته اند، ۶۲ درصد غذای نفری که از ژانویه ۱۹۹۲ تا دسامبر ۱۹۹۴ از دست صاحبکارانشان فرار کرده اند ۹۰ درصد از وقت آزاد محروم بوده اند، ۶۰ درصد غذای اینکه کشور باز می گذارد تا به قتل خودشان پولداران اکثر اینها می کند که به خاطر تامین پول غذا و تحصیل فرزندانشان که در کشور خودشان مانده اند مراجعت کرده اند. تاجران پولدار اینکلیسی بوده اند نه عربها. دفترچه راهنمای وزارت کشور پیشنهاد می کند این کارگران اکثر مادرانی هستند که به خاطر تامین پول غذا و تحصیل فرزندانشان که در کشور خودشان مانده اند مراجعت کرده اند. ساعت کار کنند، طبق این قانون ۸۶ ساعت کار در هفته برای کارگران وقتی پولی که قرار است این کارگران خانگی رسمیت دارد. ولی بسیاری از

## تظاهرات اول ماه مه در ترکیه توسط پلیس به خون گشیده شد

نظمی زخمی، و ۲۲۷ تن دستکشید. بدنبال نا آرامیهای اول ماه مه در استانبول، رهبر اتحادیه دیسک اعلام داشت که سال آینده اجازه نخواهد داد گروهها و سازمانهای انقلابی در تظاهرات اول ماه مه شرکت کنند. بعلاوه در از米尔 نیز در جزیره ضبط پلاکاردهای تظاهر کنندگان توسط پلیس که به درگیری انجامید، صدها نفر زخمی شدند، از جمله چند کودک. در جزیره این درگیری ۳۰۰ تظاهر کننده دستگیرو ۵ مامور پلیس زخمی شدند.

تظاهرکنندگان که از جنایت پلیس به خشم آمده بودند به اماکن دولتی حمله کردند و ماشین های دولتی را به آتش کشیدند. به گزارش قیزل بایراخ، یکی از روزنامه نگاران ترکیه، در استانبول بیش از هزار نفر دستکشید و زخمی شدگان را به دو بیمارستان بزرگ شهر منتقل کردند و پلیس مانع ورود خبرنگاران به این دو بیمارستان شد. بنابراین به اطلاعه استانداری استانبول، در تظاهرات اول ماه مه این شهر ۳ تن کشته، ۱۷ غیر نظامی و ۳۱

بقیه از صفحه اول  
تن از کارگران، "حسن آلبایراک" و "دورسون آداباش"، در دم جان سپردن و تعدادی زخمی شدند. حملات وحشیانه پلیس به نقاط دیگر شهر هم کشیده شد. در ایستگاه قطار شهر، پلیس به کارگرانی که از قطار پیاده می شدند تا به سمت میدان "کادی کوی" راهپیمایی کنند، حمله کرد. اینجا نیز گله کارگران مزدوران سرمایه جان "لونت بالچین" را گرفت و تعدادی را زخمی کرد.

## تعرض به حقوق اتحادیه ها

تعیین کننده ای در تصمیم گیری وزارت کار داشت. کمپانی جورج گومز گاتانو، رئیس اتحادیه سینترکور و گولنلارمو کونتریراس، دبیر بخش تحصیلی اتحادیه را اخراج کرد. هرماندو کوآدروس مندوزا، رئیس USO در تیپو، ۱۱ اکتبر به گروگان گرفته شد و بقتل رسید. CUT اعلام کرد که قتل فوق توسط گروههای شبه نظامی که تلاش در گونگانگیری و بقتل کورپوراشن (است، به اعتراض ۲/۵ ساعت انجامید. وزارت کار پس از این اتفاق رجوع کمپانی به آن، اعتراض اتحادیه را هم داشتند، صورت گرفته است. از کمپانی اعضا فوق ادکن ریانو، لویز

باقیه از صفحه ۷  
ژوئنیه توسط ارتش ساعات طولانی در بازداشت بسر برداشت شایعه اخراجهای دسته جمعی در معدن ذغال آل سیریجون نورته" که برای صادرات تولید می کند و صاحب آن اینترکور که دشمنی جدی با اتحادیه ها دارد و شرکت دختر اکسنسون کورپوراشن (است، به اعتراض ۲/۵ ساعت انجامید. وزارت کار پس از این اتفاق رجوع کمپانی به آن، اعتراض اتحادیه را هم داشتند، صورت گرفته است. از کمپانی اعضا فوق ادکن ریانو، لویز

باقیه از صفحه ۷  
نفری که از ژانویه ۱۹۹۲ تا دسامبر ۱۹۹۴ از دست صاحبکارانشان فرار کرده اند ۹۰ درصد از وقت آزاد درصد غذای اینکه کشور باز می گذارد تا به قول خودشان پولداران عرب با خیال راحت به انگلستان بیایند و پولهایشان را اینجا خرج کنند. بعلاوه کارفرمایان سلینا و دیانا داشته اند. از ۷۵۵ نفری که از ژانویه ۱۹۹۲ تا دسامبر ۱۹۸۷ به سازمان دفاع از کارگران خانگی را برای گذراندن تعطیلاتشان و یا تجارت به انگلستان می آیند و گویا برداشتن هر قدمی در جهت بهتر کردن وضع این کارگران به معنی دخالت در فرهنگ دیگران است. در واقع تحت این عنوانی یک حقیقت پایه ای پنهان می شود و آن اینکه قوانین وزارت کشور را برای ورود و استثمار کارگران خانگی در این کشور باز می گذارد تا به قتل خودشان پولداران اکثر اینها می کند که به خاطر تامین پول غذا و تحصیل فرزندانشان که در کشور خودشان مانده اند مراجعت کرده اند. تاجران پولدار اینکلیسی بوده اند نه عربها. دفترچه راهنمای وزارت کشور پیشنهاد می کند این کارگران اکثر مادرانی هستند که به خاطر تامین پول غذا و تحصیل فرزندانشان که در کشور خودشان مانده اند مراجعت کرده اند. ساعت کار کنند، طبق این قانون ۸۶ ساعت کار در هفته برای کارگران پولی که قرار است این کارگران خانگی رسمیت دارد. ولی بسیاری از

كِتَابُ الْمَوْعِدِ

مردم، با بی اشرمی به سخن گرفته شد. تمام افاضات احزاب بورژوا، کمترین اشاره و انتقادی را متوجه ارگان های پلیسی و جاسوسی سرمایه داری و تسلط شان بر زندگی و جان مردم نکرد و قرار هم نبود بکند. این رسوانی در سایر کشورهای اسکاندیناوی هم، عکس العمل های فوری را سبب شد. در سوئد، "بوران پرشن"، نخست وزیر و رهبر حزب سوسیال دمکرات، در مقابل این سوال که آیا دولت وی حاضر است کمیسیون مشابهی را برای تحقیق پیرامون دخالت نیروهای رادیکال، و در تاریخ جدید به ویژه حضور نیروی طبقه کارگر، تاثیر بلاواسطه و مستقیم در ایجاد و حفظ و توسعه این حقوق و آزادی ها داشته است. به اشتباہ بخش قابل توجهی از دستاوردهای جامعه در زمینه حقوق و آزادی های سیاسی و اجتماعی به نام جنبش دمکراتی ثبت گردیده

در تاریخ جدید، اینان جز در مواد محدودی، و آن هم به طور محدود، از جلوداران توسعه آزادی و حتی حفظ آن نبوده اند. اینان هرگاه که مجبور می شده اند و علاجی نداشته اند، به خواسته های آزادی خواهانه و برابری طلبانه مردم گردن گذاشته اند. و بارها نیز، هر گاه که زمان و وضعیت را مناسب دیده اند، آشکار و پنهان به همین حقوق تجاوز کرده اند.

بدون تردید نه تنها خلاصی از سلطه پلیسی و بورکراتیک و دستیابی به آزادی، اساساً امر سوسيالیسم است، بلکه رعایت و تحکیم همین حد از حقوق انسانی و آزادی های مدنی در غرب دمکراتیک نیز بر عهده جنبش های رادیکال و کارگری قرار گرفته است. بورژوازی، دشمن خود را به خوبی می شناسد. جاسوسی و کنترل فعالیت و زندگی سازمان های کارگری و چیز در این کشورها، گذشته از همه چیز، نشانگر هراس بورژوازی از دشمن طبقاتی خود نیز است.

مسکن بود ارتش در آنها دخالت داشته باشد، بعهده گرفت. برخورد به بیانیه فوق در مناطق مختلف متفاوت بود. در بعضی مناطق قدمهای مشتبی در جهت حفاظت از اعضای اتحادیه ها برداشته شد و در بعضی مناطق توجه کمی به بیانیه نشان داده شد.

۴ مرد دفتر مرکزی اتحادیه دهقانان را در ۲۰ سپتامبر تفتیش کردند و از افراد حاضر درباره مسائلی که ربطی به فعالیت های اتحادیه ای نداشت سوال کردند. اتحادیه اعلام کرد که روسای آن، بویزه رئیس آن، لویز کارلوس آسرو، مورد اذیت و آزار مداوم، تعقیب و تهدید قرار گرفته است. تلفن های اتحادیه استراق سمع می شدند. عادی ترین برآوردهای این بود تهدیدهای فوق توسط افراد سازمان امنیت صورت گرفته است.

یکی از اعضای FUTRAN ۲۰ سپتامبر توسط ۴ مرد مسلحی که دفتر مرکزی اتحادیه را در "مدلین" تفتیش کردند، کشته شد. مردان مسلح از دیگر اتحادیه، بیلیاریو رستربیو، سنوالاتی کردند و هوگو زاباتا، دیگر بخش همبستگی اتحادیه را بقتل رساندند. در این حمله کارلوس پرسادا، دیگر بخش حمایت از حقوق بشر اتحادیه بشدت زخمی شد.

که تهدید بقتل شده بودند، ۲۶ اوت  
علتی شد. از جمله افراد فرق، اورلاندو  
اوریگون ساپوگال، رئیس CUT در سیسار  
کارایلو بود. این لیست توسط گروه  
جوخه مرگ جدیدی با نام "مرگ بر  
کمونیست ها و چریکها" تهیه شده  
بود. اولین عملیات این گروه قتل  
مانوئل سیپیدا، یکی از سیاستمداران  
ایپوزیسیون و عضو مجلس بود. پس از  
این واقعه اتحادیه ها تهدیدهای گروه  
فرق را جدی گرفتند.  
روجر آنتونیو آوارز، یکی از اعضای  
اتحادیه در کمپانی معدن "آنترکور"،  
زمان تعویض شیفت کار در معدن  
بارانکاس در ۲۹ اوت نایابید شد.  
CUT در سپتمبر گزارش داد که ملاقات  
های متعددی بین اتحادیه های کارگری  
و ارتش در ۷ شهر بزرگ صورت  
گرفته است. این ملاقات ها که هدف  
از آن رعایت و احترام به حقوق بشر  
بود، بین کمیته اجرایی CUT و وزارت  
دفاع صورت گرفت. CUT گزارش داد که  
طی ملاقات های فوق ارتش به اینکه  
اتحادیه های کارگری در دفاع از  
دموکراسی نقش مهمی دارند، اذعان  
کرده است. مقام مسئول ارتش مسئولیت  
تحقیق و بررسی پرونده های قتل و  
اذیت و آزار اعضا اتحادیه ها را که

گری

## جاسوسی و کنترل فعالین چپ و کارگری

بدون تردید فروپاشی بلوک شرق و پایان جهان دوقطبی، سبب بسیاری از وقایع و رخدادهای سال های گذشته بوده است. برای ذکر محصولات این تحول، می توان لیست طویلی از وقایع دوره اخیر را ارائه داد. عروج ناسیونالیسم و مذهب، رشد خرافات و آئین های عهد عتیق، جنگ های قومی و کشتارهای ملی، رشد راسیسم و نژادپرستی، و تشکیل کشورهای مینیاتوری جدید، فقط بخشی از این تحول هستند. یکی ذیگر از جلوه های این رخداد عظیم، بروز تشتت و اختلاف میان کشورهای صنعتی پیشرفته، ادامه این تشتت ها به درون هیات حاکمه آن ها، و بروز شکاف و اختلاف و افشاگری در درون احزاب گوناگون این کشورها بوده است.

در متن چنین اوضاعی است که پرونده جاسوسی سوییال دمکرات ها و پلیس مخفی دولت نروژ علیه فعالین چپ و کارگری این کشور، پس از گذشت سال ها رو می شود. جانشین سکرتر سابق حزب سوییال دمکرات، Ronald Bye، آرشیوی از سال های ۶۷ و ۶۸ را افشا کرده است که حاوی اطلاعات وسیعی از تحت نظر بودن فعالین کمونیست و رادیکال درون "کنفرانسیون اتحادیه های سراسری کارگران نروژ"، LO، است. در این آرشیو، اطلاعات بسیاری درباره فعالین کمونیست و کارگری کشورهای سوئد و فنلاند هم وجود دارد.

چهارشنبه، سیزدهم ماه مه، "کمیسیون لوند" از جاسوسی پلیس مخفی و سازمان جاسوسی ارتش نروژ علیه فعالیت های سازمان های کارگری و چپ در این کشور پرده برداشت. انتشار این خبر، مشارکت مستقیم "حزب کار"

## تعریف به حقوق اتحادیه ها

بقيه از صفحه ۱۲ عضو ديگري از USO، کارلوس مارتينز  
کشته شد. USO در اعتراض به کشتار  
۳ عضو خود فراخوان به اعتصاب  
عمومی ۲۴ ساعته داد و اعلام کرد  
که طی ۵ سال گذشته ۸۱ تن از  
اعضايش بقتل رسیده اند.  
تربينا سوتو کاستلانوس، خزانه دار  
اتحاديه دستفروشان، در شرایط مشابهی  
در ۱۸ ژوئيه بقتل رسید.  
آلبرتو آلوارادو، معاون رئيس اتحاديه  
چاچیان در ۲۱ ژوئيه بقتل رسید.  
لویز ایفرن کورا، معاون رئيس اتحاديه  
کارگران پوشاك، در ۲۳ ژوئيه بقتل  
رسید. ایسلدو مرکادو، در ۲۴ ژوئيه  
در سيني ليبو در استان سوکرا بقتل  
رسید. وی عضو کميته اجرائي اتحاديه  
دهقانان بود. يك گروه شبه نظامي  
بنام "کلمبيايان بدون چريک" مسئوليت  
۳ قتل بالا را بعهده گرفت.  
پایپر دی لون آکوپيديلو رئيس شعبه  
اتحاديه کارگران کشاورزی در آنتیوكوپيا  
در ۲۶ ژوئيه بقتل رسید. على رغم  
اینکه گروه شبه نظامي "کلمبيايان بدون  
چريک" مسئوليت قتل وی را به عهده  
ليست ديگري حاوي اسماني ۲۵ نفر

## جنبش کادگری و دولت انتاریو (کانادا) در یک سال گذشته

فرید پرتوی

حرکت اعتراضی هامیلتون و دیگر روزهای اعتراض را بدون ارائه مطالبات رادیکال و خواستهای صریح تعزیزی بسیج و در عین حال بدون "مزاحمت" به خانه هایشان برگرداند. آنها از این "امتیاز" نیز بزرخوردارند که در اوج حملات دولت به حقوق کارگران طی یکسال گذشته، از امکان بسیج و اعتصاب سراسری آنها جلوگیری کردند. کشاند، بازتابی از واقعیت فرق نیز بود. بیش از ۳۰ هزار کارگر معترض در روز نخست و ۱۲۰ هزار نفر در روز دوم در تظاهرات اعتراضی هامیلتون شرکت کردند. راهپیمایی در نزدیکی مرکز کنوانسیون هامیلتون که هم‌مان کنفرانس نمایندگان حزب محافظه کار در آن برگزار می شد، ختم گردید. نمایندگان اتحادیه ها و تشکلهای مختلف اجتماعی در سخنرانیهایشان یکی پس از دیگر اقدامات ضدکارگری و واپسگاریانه دولت هریس را محکوم نمودند و تاکید کردند که اگر دولت به اعتراض آنان گوش ندهد از هر طریق منجمله سازماندهی اعتراض سراسری گردشی که توسط رهبری OFL و اتحادیه های بزرگ عضو آن سازماندهی شده اند تا همینجا نیز پشتیبانی و بازدارنده بوده اند. هنگامیکه به دو تن از مستولین اتحادیه کارگران اتومبیل سازی کانادا، طی تظاهراتی در مقابل پارلمان انتاریو گفت که این اعتراضات گردشی، شهر به شهر، و اعتصابات یکروزه گویا قرار است تنها پتانسیل مبارزاتی کارگران را مهار کند و از سراسری و رادیکالیزه شدن حرکت جلوگیری کند، آنها بطور غیر مستقیم تایید کردند. البته تاکید آنها بر این بود که اتحادیه کارگران اتومبیل سازی نهایت تلاش خود را برای گسترش حرکت کرده است منتها اتحادیه های دیگر بخصوص اتحادیه کارگران فولاد حتی با اعتراضات گردشی هم موافق نیستند. صحت و سقم این ادعا اهمیت چندانی ندارد. اکثر اتحادیه ها، منجمله اتحادیه کارگران اتومبیل سازی کانادا، با انتخاب شدن رهبر جدید NDP. معتقدند باید تلاش کرد تا در انتخابات آنی بار دیگر NDP به قدرت برسد. آنها "می فهمند" که طبق قوانین سراسری داری و دمکراسی باید عمل کنند. یک نتیجه منطقی آن قطعاً احترام به پارلمان و "دولت منتخب" مردم است. از نظر آنان اعتراضات و اعتصابات کارگران قرار نیست به سقوط دولت و یا حتی به اخلال جدی در کارکرد آن منجر شود. قرار است دولت تنها "تحت فشار" قرار گیرد تا به مذاکره و تعديل سیاستهایش تن بهد. از نظر آنان راه حل عملی در مقابله با تهاجم سراسری و دولت آن به انتخابات چهار سال دیگر و شکلگیری دویاره دولت بورژوازی NDP گره خورد. است. رادیکالیزه شدن حرکت، به میدان آمدن کل طبقه کارگر و ارائه مطالبات تعزیزی علیه سراسری و دولت موجود آن، این تصور رهبری اتحادیه ها از سیر تحولات را خدشه دار می کند و کنترل جنبش کارگری و مسیر مبارزه را از دست آنان رها می سازد. اما تاریخ جنبش کارگری سرشار از لحظات و مقاطعی است که کارگران نه تنها اتحادیه ها را بدنبال مبارزات و مطالبات رادیکال خود کشانده اند بلکه اشکال جدید و متنوعی از سازماندهی مبارزه و اعتصاب را معمول کرده اند.

## پتانسیل عظیم کارگران و سرونشست حرکت

حرکت قدرتمند کارگری و نمایش عظیم قدرت کارگران در شهر هامیلتون تحت مراقبت شدید صدها نیروی انتظامی و پلیس برگزار شد. مایک هریس شب ۲۴ فوریه در سخنرانی خطاب به نمایندگان حاضر در کنفرانس حزب محافظه کار اظهار کرد که بهیج وجه از ادامه سیاستهای خود منصرف نخواهد شد و با تماسخر معترضین اعلام داشت که "چند نفر" معترض نمی توانند تغییری در پیشبر توصیمات دولت وی ایجاد کنند. بدنبال چهارمین "روز اعتراض" در سخنرانی خطاب به نیز در این روز اعلام کرد که پنجمین "روز اعتراض" در ۲۵ و ۲۶ اکتبر در تورنتو برگزار خواهد شد و طی آن کل تورنتو و حومه آن باسته شدن مدارس، موسسات خصوصی و دولتی، ترانسپورت و غیره به تعطیلی کامل کشیده خواهد شد.

اقدامی دریغ نمی کند. OFL و اتحادیه های کارگری نیز مایوس از دولت که نه اهل مذاکره است و نه اعتقادی به تعديل سیاستهای خود - که از جمله دو خواست اصلی اتحادیه هاست - وسیعتر اعتراضات بعدی را اجتناب نایاب نیز یافتدند. حرکت اعتراضی هامیلتون که این شهر مهم صنعتی را به تعطیلی کشاند، بازتابی از واقعیت فرق نیز بود. بیش از ۳۰ هزار کارگر معترض در روز نخست و ۱۲۰ هزار نفر در روز دوم در تظاهرات اعتراضی هامیلتون که هم‌مان کنفرانس نمایندگان حزب محافظه کار در آن برگزار می شد، ختم گردید. نمایندگان اتحادیه ها و تشکلهای مختلف اجتماعی در سخنرانیهایشان یکی پس از دیگر اقدامات ضدکارگری و واپسگاریانه دولت هریس را محکوم نمودند و تاکید کردند که اگر دولت به اعتراض آنان گوش ندهد از هر طریق منجمله سازماندهی اعتراض سراسری در انتاریو او را مجبور به شنیدن در روز نخست کرد. "روز اعتراض" فوریه را می توان یکی از بزرگترین تظاهرات اعتراضی در تاریخ جنبش کارگری کانادا محسوب کرد. سومین "روز اعتراض" در سه شهر همچوar کیجنر، واترلو و کمبریج در تاریخ ۱۹ آوریل برگزار شد. اینبار بیش از چهل هزار نفر از کارگران و فعالین اجتماعی در تظاهرات و راهپیمایی و اعتصاب یکروزه شرکت کردند. چهارمین "روز اعتراض" در شهر کوچک ۶۷ هزار نفری پیتربورو در ۲۴ جون ۹۶ برگزار گردید. در این حرکت جمعیتی بیش از ده هزار نفر از شهرهای مختلف انتاریو شرکت کردند. گوردن ویلسون دبیز فدراسیون کار انتاریو در سخنرانی خود در این روز اعلام کرد که پنجمین "روز اعتراض" در روزهای ۲۵ و ۲۶ اکتبر در تورنتو برگزار خواهد شد و طی آن کل تورنتو و حومه آن باسته شدن مدارس، موسسات خصوصی و دولتی، ترانسپورت و غیره به تعطیلی کامل کشیده خواهد شد.

اقدام عده ای که فدراسیون کار انتاریو در مقابله با سیاستهای دولت هریس در دستور کشیده، سازماندهی آکسیونهای اعتراضی و اعتصاب بطور گردشی در شهرهای مختلف انتاریو تحت عنوان "روز اعتراض" در شهر لندن در ۱۱ دسامبر ۹۵ برگزار شد. جمعیتی بیش از ۲۰ هزار نفر در سرمای ۳۵ درجه زیر صفر در این حرکت اعتراضی، که با اعتصاب بیش از چهل هزار نفر کارگر بخششای خصوصی و دولتی همراه بود، شرکت کردند. "روز اعتراض" در لندن بخش عده ای از کارخانجات، موسسات دولتی و ترانسپورت در این شهر و کشاورزی کارگری عضویت OPSEU بود. موارد عدم توافق اتحادیه و دولت شامل اینستیت شغلی، بیمه بازنیستگی، حق مذاکره و نیز شکایت به نهجه طبقه بندی مشاغل توسط دولت و همچنین نهجه بیکار سازی کارگران سایه ای از دستاوردهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بودند. این اولین اعتصاب سراسری کارگران عضویت OPSEU بود. می کردند تغییر داده شده و یا یافته اینستیت شغلی، بیمه بازنیستگی، حق مذاکره و نیز شکایت به نهجه طبقه بندی مشاغل توسط دولت و همچنین نهجه بیکار سازی کارگران سایه ای از دستاوردهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بودند. این اولین اعتصاب سراسری کارگران عضویت OPSEU بود. عدم کردند تغییر داده شده و یا یافته اینستیت شغلی، بیمه بازنیستگی، حق مذاکره و نیز شکایت به نهجه طبقه بندی مشاغل توسط دولت و همچنین نهجه بیکار سازی کارگران سایه ای از دستاوردهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بودند. این اولین اعتصاب سراسری کارگران عضویت OPSEU بود. عدم کردند تغییر داده شده و یا یافته اینستیت شغلی، بیمه بازنیستگی، حق مذاکره و نیز شکایت به نهجه طبقه بندی مشاغل توسط دولت و همچنین نهجه بیکار سازی کارگران سایه ای از دستاوردهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بودند. این اولین اعتصاب سراسری کارگران عضویت OPSEU بود. عدم کردند تغییر داده شده و یا یافته اینستیت شغلی، بیمه بازنیستگی، حق مذاکره و نیز شکایت به نهجه طبقه بندی مشاغل توسط دولت و همچنین نهجه بیکار سازی کارگران سایه ای از دستاوردهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بودند. این اولین اعتصاب سراسری کارگران عضویت OPSEU بود. عدم کردند تغییر داده شده و یا یافته اینستیت شغلی، بیمه بازنیستگی، حق مذاکره و نیز شکایت به نهجه طبقه بندی مشاغل توسط دولت و همچنین نهجه بیکار سازی کارگران سایه ای از دستاوردهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بودند. این اولین اعتصاب سراسری کارگران عضویت OPSEU بود. عدم کردند تغییر داده شده و یا یافته اینستیت شغلی، بیمه بازنیستگی، حق مذاکره و نیز شکایت به نهجه طبقه بندی مشاغل توسط دولت و همچنین نهجه بیکار سازی کارگران سایه ای از دستاوردهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بودند. این اولین اعتصاب سراسری کارگران عضویت OPSEU بود. عدم کردند تغییر داده شده و یا یافته اینستیت شغلی، بیمه بازنیستگی، حق مذاکره و نیز شکایت به نهجه طبقه بندی مشاغل توسط دولت و همچنین نهجه بیکار سازی کارگران سایه ای از دستاوردهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بودند. این اولین اعتصاب سراسری کارگران عضویت OPSEU بود. عدم کردند تغییر داده شده و یا یافته اینستیت شغلی، بیمه بازنیستگی، حق مذاکره و نیز شکایت به نهجه طبقه بندی مشاغل توسط دولت و همچنین نهجه بیکار سازی کارگران سایه ای از دستاوردهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بودند. این اولین اعتصاب سراسری کارگران عضویت OPSEU بود. عدم کردند تغییر داده شده و یا یافته اینستیت شغلی، بیمه بازنیستگی، حق مذاکره و نیز شکایت به نهجه طبقه بندی مشاغل توسط دولت و همچنین نهجه بیکار سازی کارگران سایه ای از دستاوردهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بودند. این اولین اعتصاب سراسری کارگران عضویت OPSEU بود. عدم کردند تغییر داده شده و یا یافته اینستیت شغلی، بیمه بازنیستگی، حق مذاکره و نیز شکایت به نهجه طبقه بندی مشاغل توسط دولت و همچنین نهجه بیکار سازی کارگران سایه ای از دستاوردهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بودند. این اولین اعتصاب سراسری کارگران عضویت OPSEU بود. عدم کردند تغییر داده شده و یا یافته اینستیت شغلی، بیمه بازنیستگی، حق مذاکره و نیز شکایت به نهجه طبقه بندی مشاغل توسط دولت و همچنین نهجه بیکار سازی کارگران سایه ای از دستاوردهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بودند. این اولین اعتصاب سراسری کارگران عضویت OPSEU بود. عدم کردند تغییر داده شده و یا یافته اینستیت شغلی، بیمه بازنیستگی، حق مذاکره و نیز شکایت به نهجه طبقه بندی مشاغل توسط دولت و همچنین نهجه بیکار سازی کارگران سایه ای از دستاوردهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بودند. این اولین اعتصاب سراسری کارگران عضویت OPSEU بود. عدم کردند تغییر داده شده و یا یافته اینستیت شغلی، بیمه بازنیستگی، حق مذاکره و نیز شکایت به نهجه طبقه بندی مشاغل توسط دولت و همچنین نهجه بیکار سازی کارگران سایه ای از دستاوردهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بودند. این اولین اعتصاب سراسری کارگران عضویت OPSEU بود. عدم کردند تغییر داده شده و یا یافته اینستیت شغلی، بیمه بازنیستگی، حق مذاکره و نیز شکایت به نهجه طبقه بندی مشاغل توسط دولت و همچنین نهجه بیکار سازی کارگران سایه ای از دستاوردهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بودند. این اولین اعتصاب سراسری کارگران عضویت OPSEU بود. عدم کردند تغییر داده شده و یا یافته اینستیت شغلی، بیمه بازنیستگی، حق مذاکره و نیز شکایت به نهجه طبقه بندی مشاغل توسط دولت و همچنین نهجه بیکار سازی کارگران سایه ای از دستاوردهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بودند. این اولین اعتصاب سراسری کارگران عضویت OPSEU بود. عدم کردند تغییر داده شده و یا یافته اینستیت شغلی، بیمه بازنیستگی، حق مذاکره و نیز شکایت به نهجه طبقه بندی مشاغل توسط دولت و همچنین نهجه بیکار سازی کارگران سایه ای از دستاوردهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بودند. این اولین اعتصاب سراسری کارگران عضویت OPSEU بود. عدم کردند تغییر داده شده و یا یافته اینستیت شغلی، بیمه بازنیستگی، حق مذاکره و نیز شکایت به نهجه طبقه بندی مشاغل توسط دولت و همچنین نهجه بیکار سازی کارگران سایه ای از دستاوردهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بودند. این اولین اعتصاب سراسری کارگران عضویت OPSEU بود. عدم کردند تغییر داده شده و یا یافته اینستیت شغلی، بیمه بازنیستگی، حق مذاکره و نیز شکایت به نهجه طبقه بندی مشاغل توسط دولت و همچنین نهجه بیکار سازی کارگران سایه ای از دستاوردهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بودند. این اولین اعتصاب سراسری کارگران عضویت OPSEU بود. عدم کردند تغییر داده شده و یا یافته اینستیت شغلی، بیمه بازنیستگی، حق مذاکره و نیز شکایت به نهجه طبقه بندی مشاغل توسط دولت و همچنین نهجه بیکار سازی کارگران سایه ای از دستاوردهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بودند. این اولین اعتصاب سراسری کارگران عضویت OPSEU بود. عدم کردند تغییر داده شده و یا یافته اینستیت شغلی، بیمه بازنیستگی، حق مذاکره و نیز شکایت به نهجه طبقه بندی مشاغل توسط دولت و همچنین نهجه بیکار سازی کارگران سایه ای از دستاوردهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بودند. این اولین اعتصاب سراسری کارگران عضویت OPSEU بود. عدم کردند تغییر داده شده و یا یافته اینستیت شغلی، بیمه بازنیستگی، حق مذاکره و نیز شکایت به نهجه طبقه بندی مشاغل توسط دولت و همچنین نهجه بیکار سازی کارگران سایه ای از دستاوردهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بودند. این اولین اعتصاب سراسری کارگران عضویت OPSEU بود. عدم کردند تغییر داده شده و یا یافته اینستیت شغلی، بیمه بازنیستگی، حق مذاکره و نیز شکایت به نهجه طبقه بندی مشاغل توسط دولت و همچنین نهجه بیکار سازی کارگران سایه ای از دستاوردهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بودند. این اولین اعتصاب سراسری کارگران عضویت OPSEU بود. عدم کردند تغییر داده شده و یا یافته اینستیت شغلی، بیمه بازنیستگی، حق مذاکره و نیز شکایت به نهجه طبقه بندی مشاغل توسط دولت و همچنین نهجه بیکار سازی کارگران سایه ای از دستاوردهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بودند. این اولین اعتصاب سراسری کارگران عضویت OPSEU بود. عدم کردند تغییر داده شده و یا یافته اینستیت شغلی، بیمه بازنیستگی، حق مذاکره و نیز شکایت به نهجه طبقه بندی مشاغل توسط دولت و همچنین نهجه بیکار سازی کارگران سایه ای از دستاوردهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بودند. این اولین اعتصاب سراسری کارگران عضویت OPSEU بود. عدم کردند تغییر داده شده و یا یافته اینستیت شغلی، بیمه بازنیستگی، حق مذاکره و نیز شکایت به نهجه طبقه بندی مشاغل توسط دولت و همچنین نهجه بیکار سازی کارگران سایه ای از دستاوردهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بودند. این اولین اعتصاب سراسری کارگران عضویت OPSEU بود. عدم کردند تغییر داده شده و یا یافته اینستیت شغلی، بیمه بازنیستگی، حق مذاکره و نیز شکایت به نهجه طبقه بندی مشاغل توسط دولت و همچنین نهجه بیکار سازی کارگران سایه ای از دستاوردهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بودند. این اولین اعتصاب سراسری کارگران عضویت OPSEU بود. عدم کردند تغییر داده شده و یا یافته اینستیت شغلی، بیمه بازنیستگی، حق مذاکره و نیز شکایت به نهجه طبقه بندی مشاغل توسط دولت و همچنین نهجه بیکار سازی کارگران سایه ای از دستاوردهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بودند. این اولین اعتصاب سراسری کارگران عضویت OPSEU بود. عدم کردند تغییر داده شده و یا یافته اینستیت شغلی، بیمه بازنیستگی، حق مذاکره و نیز شکایت به نهجه طبقه بندی مشاغل توسط دولت و همچنین نهجه بیکار سازی کارگران سایه ای از دستاوردهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بودند. این اولین اعتصاب سراسری کارگران عضویت OPSEU بود. عدم کردند تغییر داده شده و یا یافته اینستیت شغلی، بیمه بازنیستگی، حق مذاکره و نیز شکایت به نهجه طبقه بندی مشاغل توسط دولت و همچنین نهجه بیکار سازی کارگران سایه ای از دستاوردهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بودند. این اولین اعتصاب سراسری کارگران عضویت OPSEU بود. عدم کردند تغییر داده شده و یا یافته اینستیت شغلی، بیمه بازنیستگی، حق مذاکره و نیز شکایت به نهجه طبقه بندی مشاغل توسط دولت و همچنین نهجه بیکار سازی کارگران سایه ای از دستاوردهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بودند. این اولین اعتصاب سراسری کارگران عضویت OPSEU بود. عدم

برگی از تاریخ

از تهران به ما می نویسند:

۱۳۰۷ ماه اول

از: کتاب "ستاره سرخ"، ارگان مرکزی فرقه کمونیست ایران،  
به کوشش: حمید احمدی

به کوشش: حمید احمدی

اتحادیه نمی‌توان به نمایشات و تظاهرات سیاسی و مبارزه با رژیم پهلوی و مظالم سرمایه داران مبادرت کرد. اگر اتحادیه های کارگران تهران قوی بود، حکومت پهلوی به این آسانی کارگران را متفق و توقيف نمی‌نمود. کارگران تهران، در اول ماه مه سال ۱۳۰۷ قدم بزرگ اول را برداشتند. برای تکمیل و پیشرفت آنها نهضت کارگری باید قدم دوم را در ایجاد اتحادیه برداشت.

رفقای کارگر! برای دفاع از منافع طبقاتی خود باید اتحادیه‌ها را تشکیل داده و در اتحادیه‌ها جمیع شویم. در اول ماه مه ۱۳۰۷، به تمام دنیا و دیکتاتوری سرینیزه پهلوی ثابت کردیم بیان کارگر دارد و کارگر منافع طبقاتی و تاریخ و آداب و رسوم خود را می‌داند و می‌فهمد.

در ماه مه ۱۳۰۸، باید ثابت کنیم که طبقه کارگر می‌تواند در اتحادیه‌های طبقاتی جمع شده و منظما با دشمنان طبقاتی خود و امپریالیزم انگلیس و سرمایه داران داخلی و خارجی و حکومت غارتگر پهلوی مبارزه کند.

شعار امسال ما این است: با اتحادیه‌های منظم، برای نمایشات اول ماه مه ۱۳۰۸ حاضر شویم!

منصور

این نامه در "ستاره سرخ" شماره ۱ و  
۲، در بخش "مکاتیب واردہ" درج شده  
بود.

نجات دهیم. عناصری که به قول خودشان از "چپ" حمله به کارگران یا تشکیلات آن ها می کنند و به اختصار و سادگی این نمایشات، خنده و مسخره می نمایند و می گویند باید خیلی تندتر عمل می کردیم، این عناصر هم در زیر نقاب "چپ" همان اصول راست ها را تعقیب می کنند. زیرا که بالاخره به کارگر می گویند یا باید نمایشات با شکوه و تظاهرات پر صدا بر پا کرد و یا این که هیچ اقدامی نکرد. با

با پلیس و حکومت، فرق زیادی است. ما می دانیم که نهضت ما تمام توده کارگران تهران را فرا نگرفته بود. و هنوز نمایش دهنده‌گان، اقلیت کارگران بودند. با همه این نواقص، در موقعی که دیکتاتوری سر نیزه رضا خان حکم فرماست، باز اول ماه مه ۱۳۰۷ قدم بزرگی به طرف نهضت کارگری ایران است. این دوره های طفولیت را کارگران تمام ممالک گزاراند. بوده است اوقاتی که در همین روایی سرخ امروزی،

شرايط سخت امروزه و ضعف فوای  
کارگران در ایران، اين اظهارات در  
حقیقت کارگر را محاکوم به جمود و  
عدم فعالیت می کند. این اشخاص، با  
جملات "انقلابی" و "چپ" کارگر را به  
یاس و بی حالی سوق می دهند. این  
هوچیها و سیاست بافها فقط  
می خواهند در روح و اراده کارگر،  
سستی و بدینی تولید کنند. بتایران،  
دشمنان دوست نمای طبقه کارگر هستند.  
کارگران تهران مثل کارگران تمام دنیا  
مسابزه را که شروع کردند، سال به  
سال قویتر و مشکلتر و بهتر تعقیب  
خواهند کرد. کارگران تهران، نه از  
رژیم خونخوار پهلوی و دوشاق بانهای  
نظمیه مرعوب می شوند و نه با سخنان  
دشمنان راست و خوردگیران دست  
چپ" تسليم یاس و عدم فعالیت خواهند  
شد.

نمایشات امسال، درس های بزرگی به  
کارگران تهران و ایران داد. کارگران  
تهران، حالا فهمیده اند بدون تشکیلات

اول ماه مه سال ۱۳۰۷ در تاریخ نهضت کارگری ایران مقام مهمی را حائز است. اقدامات و نمایشات کارگران تهران در اول ماه مه اولین نمایش کارگری نبود، بلکه سابقاً و مخصوصاً یک سال قبل هم کارگران تهران اول ماه مه را جشن گرفته و نمایشات دادند و به کارگران تمام دنیا تلگراف تبریک فرستادند. اما، سال ۱۳۰۷ از این حیث قابل توجه است که جشن ساده کارگری مبدل به میتینگ سیاسی و روز بعد دچار مبارزه با حکومت ارتقابی پهلوی و منجر به توقيف و حبس‌های شدید شد.

اول ماه مه سال ۱۳۰۷، از این حیث مهم است که هم حکومت پهلوی را به وحشت و تشویش انداخت و هم طبقه کارگر را بیدار و هشیار کرد. روز بعد از توقيف، همه کارگران در سر کار از می نماید.

یکدیگر می پرسیدند فلانی را چرا گرفتند؟ جرمش چه بود؟ بالاخره نمایش اول ماه مه و توقیف عدهای از کارگران، گذاشتند:

- آزادی تشکیلات اتحادیه و اعتصاب:
- استقرار هشت ساعت کار در روز؛
- قدرنگردن کار اطفال و ترقی مزد
- و مراعات شرایط حفظالصحه کارگران

اغلب کارگران را به اهمیت و هویت تاریخی روز اول ماه مه و منافع طبقاتی کارگری و جنبه حقیقی حکومت خانن و ارتجاعی پهلوی آشنا و آگاه از این اتفاق شدند.

ساخت و هم، حسن برادری و تعاون طبقاتی را بین آن‌ها تهییج و بیدار کرد. این، بهترین تبلیغاتی بود که کارگران را به مبارزه صنفی و سیاسی حل کرد.

باز هم از این حیث، اول ماه مه ۱۳۰۷ اهمیت دارد که کارگران تهران، حتی غالب کارگران عقب مانده هم، دعوت بیانیه "حزب کمونیست ایران" را اجابت نموده و در اجتماع اول ماه مه شرکت و دخالت جدی نمودند. "حزب کمونیست ایران" در بیانیه با حرارت و انقلابی خود، کارگران را خطاب کرده و می‌گوید: "برادران! این حکومت ارتقای و پوسیده پهلوی، مخالف منافع شماست. این حکومت، نماینده اشراف و ملاکین است. این حکومت، دست نشانده امپریالیزم انگلیس و مدافعان منافع سرمایه خارجی است. شما هیچ چیز از این حکومت، متوقع نباشید. قیام کنید و حقوق شهادت کنید" تلا کارگران

خود را به دست بیاورید. باشد در تهران بود و رژیم سخت و وحشیانه پهلوی و نظمیه رذل و خونخوار را دید تا فهمید انتشار این بیانیه چه تاثیراتی در قلوب کارگران بخشید. کارگران به عینه می‌بینند که فقط یک حزب جدی و دلاور و فداکار با آن قادر جسارت و شهامت، می‌تواند تکلیف انقلابی و وظیفه تاریخی خود را انجام دهد. و این حزب، فقط "حزب کمونیست ایران" است. آن وقت است که اهمیت و محبوبیت این حزب روز به روز در انتظار توده ایران زیاد می‌شود. کارگران تهران در اثر نمایش اول ماه

جنپش کارگری و دولت انتاریو (کانادا) در یک سال گذشته

۸ صفحه از بقیه

جنبش اعتراض عمومی

و موثر سازماندهی شود می تواند سیاستهای ضدکارگری دولت را متوقف و حتی بعقب براند. پیروزی اعتصاب عمومی و نتیجه چنین مبارزه ای دستاوردهای مهمی را چه در تحقق و تثبیت مطالبات معین اقتصادی و چه از نظر دگرگونی مبارزه طبقاتی به نفع جنبش کارگری بیار خواهد آورد. اما برای تضمین هر قدمی به جلو و حفظ دستاوردهایی که می توان طی یک جنبش اعتسابی بدست آورد، نقشی که سوسیالیستهای جنبش کارگری اینها می کنند اهمیتی بسزا خواهد داشت. طبقه سرمایه دار کانادا با دولت محافظه کار، سوسیال دمکرات و لیبرال و یا بدون آنها کماکان سیاستهای ضدکارگری و ریاضت کشی اقتصادی را دنبال خواهد کرد. جنبش کارگری نمی تواند و نباید در ریل کنونی بیش از این حرکت کند. تهاجم سرمایه اگر هم امروز متوقف شود نقطه توقف به نسبت گذشته مکانی بمراتب نامن تر و بی حقوق تر برای کارگران و توده زحمتکش مردم خواهد بود. تنها رشد وسیع گرایشات زادیکال در درون طبقه کارگر و قدرت گیری جنبش سوسیالیسم کارگری قادر خواهد بود سدی در مقابل توحش سرمایه داری ایجاد و دور جدیدی از تحرك تعرضی جنبش ضدسرمایه داری طبقه کارگر را آغاز کند. رشد افق کمونیسی کارگری و ایجاد یک جنبش قدرتمند تعرضی در میان کارگران، امروز نه تنها میسر بلکه ضروری است.

گسترش جنبش اعتصاب عمومی قطعاً تاثیر مهمی در تغییر فضای سیاسی و اجتماعی موجود در انتاریو و سراسر کانادا خواهد داشت. اما مدادام که بحث پیرامون مظلوبیت و نتایج اعتصاب عمومی در جریان است، باید به این موضوع اساسی نیز پاسخ داد که مسیر دستیابی به یک بهبود اساسی در وضعیت طبقه کارگر بالاخره از کجا آغاز می شود، چگونه تداوم می یابد و کجا ختم می شود. اعتصاب عمومی تاکتیکی است که اگر با

برگزیده شد. "روز اعتراض" در پیتریورو آخر خط بود. رهبری اتحادیه ها از خیلی قبل می دانستند که نه می توان اعتراضات گردشی را کماکان ادامه داد و نه می توان ختم ماجرا را بسلامگی بدون آنکه کارگران را برآشته کنند اعلام کرد. انتخاب تورنتو بعنوان هدف پنجم در هر حال در دستور کار باشد پنجم قرار می گرفت. فعالین کارگری OFL در تورنتو و حتی شورای کارگری تورنتو از مدت‌ها قبل OFL را بدین منظور تحت فشار قرار داده بودند. متاثر از این فضا و تحت فشار رادیکالیسم کارگران، گوردون ویلسون دبیر OFL در سخنرانی خود خطاب به شرکت‌کنندگان در تظاهرات پیتریورو اعلام کرد که تورنتو را در روزهای ۲۵ و ۲۶ اکتبر به تعطیلی کامل خواهند کشید. ویلسون همچنین تأکید کرد که اگر لازم باشد کل استان انتاریو را به اعتراض عمومی خواهند کشید.

گسترش جنبش اعتضاد عمومی قطعاً تاثیر مهمی در تغییر فضای سیاسی و اجتماعی موجود در انتاریو و سراسر کانادا خواهد داشت. اما مدام که بحث پیرامون مطلوبیت و نتایج اعتضاد عمومی در جریان است، باید به این موضوع اساسی نیز پاسبان داد که مسیر دستیابی به یک یقه‌بند اساسی در وضعیت طبقه کارگر بالاخره از کجا آغاز می‌شود، چگونه تداوم می‌یابد و کجا ختم می‌شود. اعتضاد عمومی تاکتیکی است که اگر با مطالبات معین تعریضی و بطور گسترده

كِتَابُ الْمُرْسَلِينَ

## احزاب کمونیستی کارگری و طبقه کارگر

محمد کاظمی

متن سخنرانی محمد کاظمی در سمینار کارگر امروز دریاره تشكیل های مستقل کارگری در کانادا. این سمینار در اوت سال ۱۹۹۵ در سوند و کانادا برگزار شد.

رهبری جنبش طبقه کارگر در عرصه های گوناگون مبارزه را به عنده بگیرد. وقتی به طبقه کارگر در یک سیر تاریخی نگاه می کنیم، می بینیم هیچ وقت با یک طبقه یک دست و یک پارچه، از نظر آگاهی و تشکل، مواجه نیستیم. طبقه کارگر از یک طرف تحت نفوذ افکار عناصر و اقشار خرد بورژوای دهقانی و شهری، که مرتباً بسوی طبقه کارگر پرتاب می شوند، قرار دارد و از طرف دیگر تحت تاثیر توهمنات ناسیونالیستی، مذهبی، ترددیونیونیستی – رفرمیستی، که مرتباً از طرف متکرین بورژوا به طبقه کارگر القا می شود، می باشد. ریشه گرایش بنده و تفاوت درجه آگاهی کارگران، اساساً از این مسائل ناشی می شود. این، تنها گرایش سویالیستی است که قادر است خود را از همه این توهمنات، خرافات و تئنگ نظری ها مصنوع نگه دارد و در مراحل و جبهه های مختلف مبارزه طبقه کارگر، مصالح کل جنبش طبقه کارگر را نمایندگی کند. این، نه یک ادعا، بلکه تاریخ جنبش طبقه کارگر است. این گرایش با صفت مستقل خود و با مطالبه القای مالکیت خصوصی، القای حق وراثت، و مطالبات دیگر، در انقلاب کبیر فرانسه شرکت می کند، تنوری و افق آن در "مانیفست کمونیست" فرموله می شود، و مهر خود را بر تشکلهای توده ای چون انترناسیونال اول و دوم و همچنین جنبش هشت ساعت کار در روز می زند. به وجود آمدن حکومت کارگران در منطقه وسیعی از دنیا، یعنی در روسیه شوروی، نیز مدیون رهبری این گرایش است. اگر چه با شکست انقلاب اکتبر، این گرایش نیز در سطح دنیا شکست می خورد، ولی حتی تا به امروز هم شعار "کارگران جهان متحد شوید"، "انترناسیونالیسم کارگری"، "شوراهای کارگری"، و "روز اول ماه مه"، با گرایش سویالیستی طبقه کارگر تداعی می شود.

من فکر می کنم ستوالی که در اینجا در مقابل بسیاری از فعالین و سویالیست های طبقه کارگر قرار دارد، این است که با شکست گرایش سویالیستی درون طبقه کارگر آیا باید رهبری طبقه کارگر را به "گرایش دمکراتیک" درون اتحادیه، شوراهای، کمیته ها، و سایر تشکلهای توده ای، داد و یا آن که باید بار دیگر صفت مستقل کارگران سویالیست را به وجود آورد. و این که، این کارگران سویالیست و کمونیست متشکل شده در احزاب کمونیستی هستند که باید بار دیگر رهبری تشکلهای توده ای را به دست گیرند. ستوال این است، آیا دموکراسی و رادیکالیسم تشکلهای توده ای، بدون افق و برنامه سویالیستی، می تواند کار نظام سرمایه داری را یکسره کند و جامعه ای آزاد و بدون بهره کشی به وجود بیاورد. تاریخ به این سوالات، جواب منتفی داده است. تاریخ، بارها شاهد حد اغلای دموکراسی و رادیکالیسم بوده است. دموکراسی، در حد شورانی و رادیکالیسم در حد قیام، ولی به علت غالب نبود برنامه و افق سویالیستی بر جنبش اجتماعی و یا ضعف گرایش سویالیستی در سایر زمینه ها، جنبش های عظیم اجتماعی شکست خورده اند. به گل نشستن امواج مبارزات در اروپا و آمریکای شمالی، یکی بعد از دیگری، نشان روشنی بر این مدعاست. \*

شود. کافی است یک فضای دموکراتیک به وجود آید. کافی است که به قول چتبن اوغور، رهبر سنديکاتی معادن زیرزمینی، شوراها و کمیته های

کارگانه، که او به زبان کارگران ان را مقرر و قلب تشکیلات طبقاتی می خواند، به وجود آیند. از دل این ها، رهبران مبارزه سیاسی و اقتصادی سر بلند کنند، رهبران بوروکراتیک را کنار بینند و یک "دیسک" انقلابی را به وجود آورند و از این طریق حکومت کارگری را بر پا نمایند.

می بینیم به جای آن که رهبری مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر، جهت رسیدن به حکومت کارگری به گراش سویسالیستی مشکل شده در حزب کمونیستی محلول گردد، به دوش گراش دمکراتیک، یعنی به دوش همه کارگران درون "دیسک"، واگذار می شود. در اروپا، و یا حداقل در سوئد، با تفاوت هائی وضع به همین شکل

است. در سوئی، بعد از اعلام مجموعه اقدامات مقابله با بحران، در فوریه ۹۰، که در راس آن ها انجماد دستمزد و منوعیت اعتراض است، مبارزات کارگری نیز اوج می‌گیرد. ۶ اکتبر، روز اعتراض، علیه اقدامات ضد کارگری،

دولت، نقطه برجسته ای در این دوره از مبارزات است. حرفک ۶ اکتبر، حرکتی است که با همت بخش وسیعی از فعالین رادیکال و چپ کارگری جهت بسیج توده ای کارگران شروع می شد. جمع آنها هزاران نفر

برگزاری آکسیون های هر روزه در مقابل پارلمان، و تظاهرات های آخر هفته در میدان های شهر، شیوه های

درویشون این درس محسن است. یکی از  
فعالیت‌جنبش کارگری، که اتفاقاً نقش  
برخسته‌ای هم در این حرکت دارد،  
"بولیند استروم" است. او مصاحبه‌ای

با این امرور دارد که حاوی نکات  
جالب و مربوطی به بحث ما است.  
"بولیند استروم" ، ۶ اکتبر را آغاز یک  
حرکت توصیف کرده و می گوید: "...  
اما هدف ما در واقع از بین بردن

دولت بورژوازی حاکم و بر سر کار آوردن یک دولت کارگری خواهد بود. اما در پاسخ به چگونگی آلتربناتیو حکومت کارگری و لغو کار مزدی، به مساله رهبری اشاره می کند و می

گویند: «برای پیاده کردن برنامه اقتصادی، قبل از هر چیز باید طبقه کارگر جنشی را در میان تشکل‌های خود به راه بیندازد تا به یک دموکراسی در میان تشکلات خود برسد.» این:

مرحله، پاسخ به اين سؤال که شکل در دست گرفتن قدرت به چه صورت خواهد بود را همچو كس در حال حاضر مدارد. اما، اگر کارگران دست به يك

Hustab hemmami و حمهه می بزیدند را در دست خواهند گرفت. کمیته های عتصاب به یک ارگان قدرت تبدیل می شوند... بعدهم، صحبت از عقب ماندگی دموکراسی پازلمانی و

نمایای دموکراسی شورایی است. من فکر می کنم که "بولیند استروم"، مجموعه تیپیکی از بسیاری از فعالین حجب رادیکال سوئنی است که پخشان گمینیست و سوسیالیست هستند.

آن هایی که هنوز خاطره "ماینیفست  
گوونیست" در اذهانشان است و می  
خواهند شعار "کارگران جهان متعدد  
شود" را زنده نگه دارند، و اینجا و  
آنچه از لغین هم نقل قول می کنند،  
لی و قتنی صحبت از آلترناتیو می  
شود، افقشان از جد دموکراتیزه کردن  
شکلکهای توده ای و فشار بر احزاب

نمونه روشنی از تقابل این دو گرایش است. پلشویک ها بعد از جمع بنده تجارب قیام مسکو، پلاتفرمی ارائه می دهند که بنا بر آن پیشنهاد می شود که: حزب سوسیال دمکرات روسیه باید در شوراهای نمایندگان کارگران، غیر حزبی، شرکت کرده و استوارانه، نیرومندترین گروه های عناصر حزبی را در شوراهای تشکل داده و فعالیت چنین گروه هائی را موكدا در تطابق با فعالیت های عمومی حزب هدایت کند.

مششویک ها، در عوض، شورا را اساسا از این زاویه است که باید

جانشین حزب قلمداد کرده و آن را "میدان نبردی" که در آن کادرهای یک حزب توده ای بزرگ متشکل می شوند، توصیف می کنند. در ادامه منطقی این بیان است که در آوریل ۷-۱۹۴۸- ط - سکاگ - کاگا - ک - میشنهاد می کند.

این جزیان معتقد است که تشکلهای تعددی ارقام اتفاقی اتفاق نداشتند

و به این ترتیب، حرف های مخصوصی هستند که از درون آن ها نسلی از کارگران رادیکال و پیشوپ قد علم کنند، رهبری مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر را در دست بگیرند، و چنین است: "ابتدا کمیته های فابریک،  
کارگری انتخاباتی، آنها

جنپیش دارتری را تا سرنگونی دولت بورژواشی و برقراری حکومت کارگری رهبری کنند. این جریان با برجسته کردن «گرایش دمکراتیک»، از تلاش برای به وجود آوردن صفت مستقل گرایش سویسیالیستی، که تاریخاً و طبقه می‌انجامد و به معنای پاشین کارگری عمومی.» لبین و بشویک ها، ایده «کنگره کارگری» را محکوم می‌کنند و می‌گویند: «این ایده کنگره کارگری به حذف تفاوت حزب و طبقه می‌پاتین... و در اخر نکره

سنتا رسالت رهبری جنبش اجتماعی و سیاسی طبقه کارگر را به عهد داشته، طفره می‌رود و این رسالت را به دوش سایر گرایشات و یا به دوش توده‌های کارگر متوجه به افکار خردۀ آوردن آگاهی سوسیال دمکراتیک به سطح آگاهی اشار کمتر پیشرفتۀ تر پرولتاریاست و تنها به آرمان پرولتاریائی لطمه خواهد زد.<sup>۱</sup> و بعد هم، آن را به عنوان گایش، آنا، که سندیکالیسته<sup>۲</sup>.

بورژوازی و بورژوازی می اندازد. من تلاش می کنم در متن تجزیه و تحلیل این جریان، و یا شاید بهتر باشد بگویم این طیف از کارگران، به زابطه بـ: حب کمنسـت کارگـر، و کـاـ محکوم می کند.

بین این طبقه کارگر و یا بد رایطه بین این حزب و تشکلهای توده ای پردازم. اجاهه بدھید قبل از آن که این جیان را از نزدیک تر مورد بررسی قرار دهد. تا آنکه کارگر و اهل خانه درون دیسک، به هیچ وجه به مسائل رفاهی و اصلاحی طبقه کارگر خلاصه نمی شود، بلکه صحبت از آلتنتاتیو حکومت کارگری و چگونگی رسیدن به این کارگری از این نظر می باشد.

این حکومت است. صحبت از داشتن یک برنامه ایدئولوژیک انقلابی سندیکائی، برای اداره جامعه و همه عرصه های مبارزه اجتماعی است. منتها، با تمام افق و چشم اندازی که دارم، این ایجتاد را بخوبی می گویند، اشاره ای داشته باشم به انقلاب ۱۹۰۵ روسیه. چرا که این تجربه، به من کمک خواهد کرد تا بتوانم بستر اصلی بحث خود را بهتر

این گرایش در مقابل خود قرار می‌دهد، راه حل آن- فقط به دمکراتیزه کردن "دیسک" منجر می‌شود. توجه کنید: فقط مداخله و مبارزه مستقیم همه کارگران در امر آموزش و مبارزه روش نکنم. در روسيه ۱۹۰۵، از دل کمیته‌های اعتضاب، دو شورای بزرگ مسکو و سنت پترزبورگ به وجود می‌آیند. و پس از آن، جنبش شورائی سراسر روسيه را در بر می‌گیرد. اين

است که طبقه کارگر را به سطح تولید کنندگان آزاد خواهد رساند. گروایش دمکراتیک سندیکائی از یک طرف کارگران را برای تسخیر دیسک هدایت می کند، از طرف دیگر، رسالت به شوراهای رهبری مبارزه اقتصادی — سیاسی طبقه کارگر را در دست داشته و آن را به اعتضاد عمومی ارتقا می دهدند. اعتضاد عمومی، در دهم دسامبر در مسکو، به قیام تدبیا،

شود. قیام، از ۱۰ تا ۱۵ دسامبر به طول می‌انجامد و سرانجام شکست می‌خورد. بر مبنای قیام ۱۹۰۵ در جریان کاملاً متفاوت در درون جنبش سوسیال دمکراتیک روسیه در مقابل هم صفت آرائی می‌گذند: بلشویک‌ها و منشویک‌ها. در اینجا، تنها به موردی که به بحث ما بر می‌گردد، شاره می‌بینیم که همه چیز از "دیسک" شروع شده و به همان هم ختم می‌

کامل دارند.  
 ۱۰) هر کس خودش، محل زندگیش، نامه و نوشته‌ای که می‌فرستد و یا برایش فرستاده می‌شود باید مورد تعزیز هیچکس واقع گردد. باید به کرامت شخصی هیچکس اهانت، افترا و بی‌حرمتی روا داشته شود. هر کس برای سفر کردن، انتخاب محل زندگی و سکونت خود کاملاً آزاد است. تبعید و کوچاندن اجباری مردم چه فردی و چه جمعی عملی است ضد انسانی که حقوق اولیه بشر را پایمال می‌کند. چنین اعمالی منوع است.  
 ۱۱) بهداشت مردم باید تامین شود. دادن درمان رایگان و کافی برای همه مردم از شهرها گرفته تا دورترین دهات باید تامین گردد. همه کس در جامعه حق دارد مسکن مناسب داشته باشد.  
 ۱۲) آموزش و پرورش رایگان، ایجاد برابری در برخورداری از دستاوردهای علمی و فرهنگی و هنری بشر باید برای همکان تامین گردد.  
 ۱۳) باید از هیچ قانون مذهبی و ارتجاعی در کردستان پیروی شود. هیچ محاکمه‌ای باید مخفیانه صورت گیرد. تمام قضاط در هر مرتبه و مقامی باید از جانب مردم انتخاب شوند. در هر دادرسی تا جرم متهم اثبات نشده باشد بیکناه محسوب می‌گردد. هیچگونه آزار بدنی تحت عنوان مجازات و محاکمه و بازپرسی و یا هنگام دستگیری باید انجام گیرد. دستگیری مردم از جانب دولت مرکزی و هر نیروی مسلح بهر نحو منوع است. حتی کار بدانستن قضایی منتخب مردم نیز حق ندارند بدون اعلام هیچکس را بیشتر از ۲۴ ساعت در زندان نگهداشته.  
 ۱۴) تمام قوانین و ارگانها و دستگاههایی که منشا و یا مدافع ستم ملی هستند باید منحل گردد. هیچ نوع تعیض اقتصادی و سیاسی و فرهنگی علیه مردم کردستان باید موجود باشد.  
 مردم کردستان آزادند که از فرهنگ ملی خود بهره مند گرددند و زیان مادریشان در دستگاههای دولتی برسیت شناخته شود و مردم استفاده قرار گیرد. و برای فراگیری زیان و فرهنگ خود در مدارس کاملاً آزادند. جمع پیشبرد جنبش شورایی ۱۹۹۱/۳/۱۵

افراد نباید وجود داشته باشد. برای ضمانت آزادی فکر و عقیده برای همه افراد، مذهب باید از دولت و آموزش رسمی جدا گردد و مانند امر خصوصی هر فرد تلقی شود.  
 ۱۵) تشکیل گردهمایی و میتینگ و تظاهرات و استفاده از مجامع و روزنامه و مطبوعات و رادیو و تلویزیون برای بیان آزادانه عقیده حق بی‌چون و چرا توده‌های مردم است. آزادی کامل ایجاد هرگونه سازمان سیاسی، صنفی و توده‌ای و همینظر آزادی بیوستن به آنها باید تضمین و عملی می‌گردد.  
 ۱۶) هر زحمتش شاغل یا بیکار و هر فرد که برای امصار معاشر حاضر است کار کند، باید از زندگی مرغه و امنیت اجتماعی برخوردار باشد. تمام کسانیکه بدليل پیری و مریضی و معلوم بودن و از این قبیل نمی‌توانند کار کنند باید زندگی مرغه و امنیت اجتماعی برایشان تامین گردد. همه کس در انتخاب شغل آزاد است. حق مسلم مردم زحمتش است که فرصت تنفس و استراحت و تجدید قوا داشته باشند. همینظر فرصت اینکه به ارتقا فرهنگی و معنوی خود پردازند.  
 ۱۷) زنان در همه وجود زندگی اجتماعی، در عرصه تولید، خانواده و همه عرصه های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی با مردان حقوق برابر دارند. اسارت زنان از جانب طبقات حاکم باید خاتمه یابد. زن و مرد در برابر کار یکسان باشند. هر زحمتش که در کردستان برای مبارزه در راه آزادی و برای دفاع از خود و خانواده و دیگر هم سرنوشت‌نشانش مسلح می‌گردد. حق دارد اسلحه داشته باشد و مسلح گردد. هیچکس حق ندارد کارگران و زحمتش مبارزه کند و یا زن بگیرد. جامعه هر ازدواجی که در دفتر رسیم ثبت شده باشد را به رسیت می‌شناسد. هر کس آزاد است که رسم و آئین مذهبی انجام دهد و یا انجام ندهد. زن و مرد در تمام اموری که به خانواده مربوط باشد، در امر جدایی، سرپرستی فرزندان و تقسیم اموال حق

## یک فعال جنبش شوراهما از کردستان عراق سخن می‌گوید یادداشت‌هایی درباره یک قیام، یک پیروزی و یک شکست

### قسمت هفتم

توضیح کارگر امروز: کتاب "یک فعال جنبش شوراهما از کردستان عراق سخن می‌گوید، یادداشت‌هایی درباره یک قیام، یک پیروزی و یک شکست" در پنج قسمت در کارگر امروز درج شد. از شماره ۵۸ درج اطلاعیه هایی که در بخش اسناد کتاب آمده شروع شده است. این اطلاعیه ها توسط شوراهما و یا دیگر تشکلهای مختلف کارگری منتشر شده است. ترتیب و شماره های اطلاعیه ها مطابق کتاب است.

مظفر محمدی

## حقوق دمکراتیک مردم زحمتش در کردستان

سلط دوره سرکوبگرانه ارجاع رژیم و نماینده قانونی مافق آزادانه مردم قرار گرفته بعثت بر زندگی تمام توده های وسیع مردم است، می تواند مدافعان حقوق بشر و زحمتش و مردم آزاده و اساسی حکومت دمکراتی ایشان از این قبیل تنها بدین مفعنا است که تحت عنوان حقوق بشر دموکراتیک و ضد آزادی سبب تحمل وضعیت بی حقوقی و فقدان هرگونه آزادی و فعالیت آزادانه اکثریت جامعه گشته و در همان حال تمام توده های مردم تحت ستم در جامعه را گرفتار جهل و عقب ماندگی و فساد و دهها سختی دیگر کرده بود. "آزادی و دمکراسی" ای که زیر سایه حکومت و سرکوبگر بعثت سرمایه دار خود را تحمیل کرده بود، "آزادی" ای بود که همه حقوق ابتدائی و آن حقوقی را که شایسته انسان پایان قرن بیست است از اکثریت عظیم جامعه سلب نموده و در مقابل آزادی و دمکراسی را برای اقلیت برای اهداف سودجویانه تامین می کرد. بدینه است که سلط دوره سرکوبگری قانونی و محروم ساختن توده های مردم آزادانه بخشی از زوینی حکومت سرمایه داران بوده و در خدمت انباشت هر چه بیشتر سرمایه هایشان سرچشمه گرفته است. بدین ترتیب جامعه سرمایه داری خود منشا هرگونه بی حقوقی و محروم ساختن توده های مردم زحمتش و ستمدیده است...

حکومت های مرتاجع کنونی در تمام جهان اگر چه بشکل رژیم پارسالانی و تک حزبی باشند، اگر چه با اسم آزادی و دمکراسی سخن بگویند، اگر چه دم از بشر دوستی و حقوق بشر بنند، اما بدین دلیل که حکومت نمایندگان اکثریت عظیم جامعه را تشکیل نمی‌دهند و در نتیجه مبارزه و اقلاب آنان پدید نیامده اند و می‌بین حکومت مستقیم آنان نیستند، دمکراسی آنها می خواهد از طریق مبارزه اش تمام نظم و قانون اقلابی دم و دستگاههای سرکوبگر رژیم در برابر قیام توده های اقلابی است. این بالاترین نوع آن دمکراسی است که در آن الفای کل وجود آن، از بالا تا پایین باید از جانب ارگانهای منتخب مردم و راه شرکت مستقیم خود آنان انجام گیرد. در جامعه برقرار است نتیجه عقب بالاتر از ۱۸ سال، زن یا مرد می‌شینی و برچیدن دم و دستگاههای سرکوبگر رژیم در برابر قیام توده های اقلابی است. این بالاترین نوع آن دمکراسی است که در آن الفای کل نظم و قانون کهنه را انجام داده و راه شرکت مستقیم خود آنان انجام گیرد. (۲) هر کس در عقاید خود و در بیان عقیده اش آزاد است. هیچ نیرویی نمی‌تواند آزادی بیان و آزادی عقیده و مرابعه گر می‌سازد که با زحمتش و مردم آزاده سلب نماید. می‌خواهد از طریق مبارزه اش تمام نظم و قانون اقلابی خود را به یک امر معمول هر روزه زندگی هزاران نفر است. مردم کردستان آزادند به هر نحو که بخواهند سریع شرکت سیاسی کردستان و شکل حاکمیت سیاسی و مناسبات اجتماعی کنونی استوار است، نمی‌تواند آزادی و دمکراسی واقعی برای اینها می خواهد از طریق مبارزه اش تمام نظم و قانون اقلابی خود را به یک امر معمول هر روزه زندگی هزاران نفر است. مردم کردستان آزادند به هر نحو که بخواهند سریع شرکت سیاسی کردستان و شکل حاکمیت سیاسی و مناسبات اجتماعی کنونی استوار است، نمی‌تواند آزادی و دمکراسی واقعی برای اینها می خواهد از طریق مبارزه اش تمام نظم و قانون اقلابی خود را به یک امر معمول هر روزه زندگی هزاران نفر است. مردم کردستان آزادند به هر نحو که بخواهند سریع شرکت سیاسی کردستان و شکل حاکمیت سیاسی و مناسبات اجتماعی کنونی استوار است، نمی‌تواند آزادی و دمکراسی واقعی برای اینها می خواهد از طریق مبارزه اش تمام نظم و قانون اقلابی خود را به یک امر معمول هر روزه زندگی هزاران نفر است. مردم کردستان آزادند به هر نحو که بخواهند سریع شرکت سیاسی کردستان و شکل حاکمیت سیاسی و مناسبات اجتماعی کنونی استوار است، نمی‌تواند آزادی و دمکراسی واقعی برای اینها می خواهد از طریق مبارزه اش تمام نظم و قانون اقلابی خود را به یک امر معمول هر روزه زندگی هزاران نفر است. مردم کردستان آزادند به هر نحو که بخواهند سریع شرکت سیاسی کردستان و شکل حاکمیت سیاسی و مناسبات اجتماعی کنونی استوار است، نمی‌تواند آزادی و دمکراسی واقعی برای اینها می خواهد از طریق مبارزه اش تمام نظم و قانون اقلابی خود را به یک امر معمول هر روزه زندگی هزاران نفر است. مردم کردستان آزادند به هر نحو که بخواهند سریع شرکت سیاسی کردستان و شکل حاکمیت سیاسی و مناسبات اجتماعی کنونی استوار است، نمی‌تواند آزادی و دمکراسی واقعی برای اینها می خواهد از طریق مبارزه اش تمام نظم و قانون اقلابی خود را به یک امر معمول هر روزه زندگی هزاران نفر است. مردم کردستان آزادند به هر نحو که بخواهند سریع شرکت سیاسی کردستان و شکل حاکمیت سیاسی و مناسبات اجتماعی کنونی استوار است، نمی‌تواند آزادی و دمکراسی واقعی برای اینها می خواهد از طریق مبارزه اش تمام نظم و قانون اقلابی خود را به یک امر معمول هر روزه زندگی هزاران نفر است. مردم کردستان آزادند به هر نحو که بخواهند سریع شرکت سیاسی کردستان و شکل حاکمیت سیاسی و مناسبات اجتماعی کنونی استوار است، نمی‌تواند آزادی و دمکراسی واقعی برای اینها می خواهد از طریق مبارزه اش تمام نظم و قانون اقلابی خود را به یک امر معمول هر روزه زندگی هزاران نفر است. مردم کردستان آزادند به هر نحو که بخواهند سریع شرکت سیاسی کردستان و شکل حاکمیت سیاسی و مناسبات اجتماعی کنونی استوار است، نمی‌تواند آزادی و دمکراسی واقعی برای اینها می خواهد از طریق مبارزه اش تمام نظم و قانون اقلابی خود را به یک امر معمول هر روزه زندگی هزاران نفر است. مردم کردستان آزادند به هر نحو که بخواهند سریع شرکت سیاسی کردستان و شکل حاکمیت سیاسی و مناسبات اجتماعی کنونی استوار است، نمی‌تواند آزادی و دمکراسی واقعی برای اینها می خواهد از طریق مبارزه اش تمام نظم و قانون اقلابی خود را به یک امر معمول هر روزه زندگی هزاران نفر است. مردم کردستان آزادند به هر نحو که بخواهند سریع شرکت سیاسی کردستان و شکل حاکمیت سیاسی و مناسبات اجتماعی کنونی استوار است، نمی‌تواند آزادی و دمکراسی واقعی برای اینها می خواهد از طریق مبارزه اش تمام نظم و قانون اقلابی خود را به یک امر معمول هر روزه زندگی هزاران نفر است. مردم کردستان آزادند به هر نحو که بخواهند سریع شرکت سیاسی کردستان و شکل حاکمیت سیاسی و مناسبات اجتماعی کنونی استوار است، نمی‌تواند آزادی و دمکراسی واقعی برای اینها می خواهد از طریق مبارزه اش تمام نظم و قانون اقلابی خود را به یک امر معمول هر روزه زندگی هزاران نفر است. مردم کردستان آزادند به هر نحو که بخواهند سریع شرکت سیاسی کردستان و شکل حاکمیت سیاسی و مناسبات اجتماعی کنونی استوار است، نمی‌تواند آزادی و دمکراسی واقعی برای اینها می خواهد از طریق مبارزه اش تمام نظم و قانون اقلابی خود را به یک امر معمول هر روزه زندگی هزاران نفر است. مردم کردستان آزادند به هر نحو که بخواهند سریع شرکت سیاسی کردستان و شکل حاکمیت سیاسی و مناسبات اجتماعی کنونی استوار است، نمی‌تواند آزادی و دمکراسی واقعی برای اینها می خواهد از طریق مبارزه اش تمام نظم و قانون اقلابی خود را به یک امر معمول هر روزه زندگی هزاران نفر است. مردم کردستان آزادند به هر نحو که بخواهند سریع شرکت سیاسی کردستان و شکل حاکمیت سیاسی و مناسبات اجتماعی کنونی استوار است، نمی‌تواند آزادی و دمکراسی واقعی برای اینها می خواهد از طریق مبارزه اش تمام نظم و قانون اقلابی خود را به یک امر معمول هر روزه زندگی هزاران نفر است. مردم کردستان آزادند به هر نحو که بخواهند سریع شرکت سیاسی کردستان و شکل حاکمیت سیاسی و مناسبات اجتماعی کنونی استوار است، نمی‌تواند آزادی و دمکراسی واقعی برای اینها می خواهد از طریق مبارزه اش تمام نظم و قانون اقلابی خود را به یک امر معمول هر روزه زندگی هزاران نفر است. مردم کردستان آزادند به هر نحو که بخواهند سریع شرکت سیاسی کردستان و شکل حاکمیت سیاسی و مناسبات اجتماعی کنونی استوار است، نمی‌تواند آزادی و دمکراسی واقعی برای اینها می خواهد از طریق مبارزه اش تمام نظم و قانون اقلابی خود را به یک امر معمول هر روزه زندگی هزاران نفر است. مردم کردستان آزادند به هر نحو که بخواهند سریع شرکت سیاسی کردستان و شکل حاکمیت سیاسی و مناسبات اجتماعی کنونی استوار است، نمی‌تواند آزادی و دمکراسی واقعی برای اینها می خواهد از طریق مبارزه اش تمام نظم و قانون اقلابی خود را به یک امر معمول هر روزه زندگی هزاران نفر است. مردم کردستان آزادند به هر نحو که بخواهند سریع شرکت سیاسی کردستان و شکل حاکمیت سیاسی و مناسبات اجتماعی کنونی استوار است، نمی‌تواند آزادی و دمکراسی واقعی برای اینها می خواهد از طریق مبارزه اش تمام نظم و قانون اقلابی خود را به یک امر معمول هر روزه زندگی هزاران نفر است. مردم کردستان آزادند به هر نحو که بخواهند سریع شرکت سیاسی کردستان و شکل حاکمیت سیاسی و مناسبات اجتماعی کنونی استوار است، نمی‌تواند آزادی و دمکراسی واقعی برای اینها می خواهد از طریق مبارزه اش تمام نظم و قانون اقلابی خود را به یک امر معمول هر روزه زندگی هزاران نفر است. مردم کردستان آزادند به هر نحو که بخواهند سریع شرکت سیاسی کردستان و شکل حاکمیت سیاسی و مناسبات اجتماعی کنونی استوار است، نمی‌تواند آزادی و دمکراسی واقعی برای اینها می خواهد از طریق مبارزه اش تمام نظم و قانون اقلابی خود را به یک امر معمول هر روزه زندگی هزاران نفر است. مردم کردستان آزادند به هر نحو که بخواهند سریع شرکت سیاسی کردستان و شکل حاکمیت سیاسی و مناسبات اجتماعی کنونی استوار است، نمی‌تواند آزادی و دمکراسی واقعی برای اینها می خواهد از طریق مبارزه اش تمام نظم و قانون اقلابی خود را به یک امر معمول هر روزه زندگی هزاران نفر است. مردم کردستان آزادند به هر نحو که بخواهند سریع شرکت سیاسی کردستان و شکل حاکمیت سیاسی و مناسبات اجتماعی کنونی استوار است، نمی‌تواند آزادی و دمکراسی واقعی برای اینها می خواهد از طریق مبارزه اش تمام نظم و قانون اقلابی خود را به یک امر معمول هر روزه زندگی هزاران نفر است. مردم کردستان آزادند به هر نحو که بخواهند سریع شرکت سیاسی کردستان و شکل حاکمیت سیاسی و مناسبات اجتماعی کنونی استوار است، نمی‌تواند آزادی و دمکراسی واقعی برای اینها می خواهد از طریق مبارزه اش تمام نظم و قانون اقلابی خود را به یک امر معمول هر روزه زندگی هزاران نفر است. مردم کردستان آزادند به هر نحو که بخواهند سریع شرکت سیاسی کردستان و شکل حاکمیت سیاسی و مناسبات اجتماعی کنونی استوار است، نمی‌تواند آزادی و دمکراسی واقعی برای اینها می خواهد از طریق مبارزه اش تمام نظم و قانون اقلابی خود را به یک امر معمول هر روزه زندگی هزاران نفر است. مردم کردستان آزادند به هر نحو که بخواهند سریع شرکت سیاسی کردستان و شکل حاکمیت سیاسی و مناسبات اجتماعی کنونی استوار است، نمی‌توانند آزادی و دمکراسی واقعی برای اینها می خواهد از طریق مبارزه اش تمام نظم و قانون اقلابی خود را به یک امر معمول هر روزه زندگی هزاران نفر است. مردم کردستان آزادند به هر نحو که بخواهند سریع شرکت سیاسی کردستان و شکل حاکمیت سیاسی و مناسبات اجتماعی کنونی استوار است، نمی‌توانند آزادی و دمکراسی واقعی برای اینها می خواهد از طریق مبارزه اش تمام نظم و قانون اقلابی خود را به یک امر معمول هر روزه زندگی هزاران نفر است. مردم کردستان آزادند به هر نحو که بخواهند سریع شرکت سیاسی کردستان و شکل حاکمیت سیاسی و مناسبات اجتماعی کنونی استوار است، نمی‌توانند آزادی و دمکراسی واقعی برای اینها می خواهد از طریق مبارزه اش تمام نظم و قانون اقلابی خود را به یک امر معمول هر روزه زندگی هزاران نفر است. مردم کردستان آزادند به هر نحو که بخواهند سریع شرکت سیاسی کردستان و شکل حاکمیت سیاسی و مناسبات اجتماعی کنونی استوار است، نمی‌توانند آزادی و دمکراسی واقعی برای اینها می خواهد از طریق مبارزه اش تمام نظم و قانون اقلابی خود را به یک ا

## عرض به حقوق اتحادیه ها

طی سال ۱۹۹۴، در کلمبیا ۱۷۸ تن از اعضای اتحادیه ها به قتل رسیدند

ترجمه: سارا اقبالی

### قسمت چهارم

طبق قوانین فوق دولت مجاز است  
بطور یکجانبه بخششی خدمات ضروری  
اجتماعی را تعیین کند.

بر اساس قوانین یاد شده کارکنان

دولتی حق مذاکره دسته جمعی را

ندارند. و در صورت عضویت در

تشکل‌های کارگران صنایع و موسسات

تجاری دولتی، در مقابل اعمال تبعیض

بدلیل فعالیت های اتحادیه ای مصوبیت

ندارند. دولت اعلام کرد که اطلاعیه

دادگاه عالی اوضاع را تغییر داده

پیدا شد.

دیگر اتحادیه کارگران صنعت کشاورزی،

ریبنالدو آلفونسو مایکوئل، توسط افراد

ناشناس در ۱۴ فوریه در سیناگا در

استان ماقالیانایا بقتل رسید.

دیگر ارتباطات USO، فردی پولسیو،

به مردم ۲ تن از اعضای اتحادیه در

"آرایوکا" بازداشت شدند. فردی پینبال

قرار قبلي با کمپانی اکریتول در حال

برنامه ریزی جلسه ای در مورد آینده

صنعت نفت بود. رئیس USO، آلوارو

سولانو، در حال انجام فعالیت های

اتحادیه ای ۶ روز قبل از این در

نیوا، در استان هویلا کشته شد.

در اعتراض به قتلها و بازداشت ها

فراغوان به اعتصاب ۲۴ ساعته داد.

این اعتصاب منجر به آزادی بازداشت

شدگان شد.

۵ تن از کارگران مزارع موز و عضو

اتحادیه SINTRAINAGRO، در محل

استقرارشان در آسکوینا کالیسته توسط

افراد مسلح که لیست اسامی کارگران

را داشتند، در ۲۳ فوریه بقتل رسیدند.

گفته می شود که گروههای شبه نظامی

مسئول قتل‌های فوق و دیگر قتل‌های

صورت گرفته در منطقه هستند.

مقامات دولتی هیچ اقدامی برای تحقیق

دریاره این قتلها انجام ندادند. ۲ تن

دیگر از کارگران مزارع موز در شرایط

مشابهی یک روز بعد بقتل رسیدند.

یوآن گویلرمو لوپرا، عضو اتحادیه

کارگران متال در ۲۵ فوریه در "مدلین"

بقتل رسید. وی بارها و بیویه پس از

شرکت در سازماندهی انتساب سراسری

که توسعه چند مرد مسلح در منزل خود

در شب ۹ ژانویه کشته شد.

هیلدا کوسینترو کوستو، عضو اتحادیه

علمایان و همسر وی توسعه چند مرد

حقوق بشر در کشور بوده اند. در این

گزارش آمده است که اعضای سازمان

امنیت زمینه تعییب اعضای اتحادیه

ها آموزش می بینند و آنها را بمنابع

"دشمنان داخلی" که در صدد سرنگونی

جامعه هستند، تلقی می کنند.

تضمين حقوق بشر و فعالیت های

اتحادیه ای در قانون اساسی کلمبیا با

عرض جدی به حقوق اتحادیه ای در

قانون کار این کشور در تصاد آشکار

است. موافق جدی و زیادی در مقابل

کارگران برای سازماندهی خود، مذاکرات

دسته جمعی و اعتصاب وجود دارد.

۹۰ از سال

و ۹۱ در جهت هماهنگی با سیاستهای

بانک جهانی و صندوق بین المللی

پبل تغییراتی در قانون کار این کشور

صورت داد. این تغییرات اخراج کارگران

را آسانتر کرد و به استخدامهای موقت

و سعی داد بطوریکه عضویت کارگران

در اتحادیه ها و شرکت آنها در

مذاکرات دسته جمعی را غیر ممکن

ساخت.

قانون اساسی حق اعتصاب را بجز در

بخششی خدمات ضروری جامعه، که

در این قانون مشخص نشده است،

تضمين می کند. قوانین سالهای

۹۰ و ۹۱ حق اعتصاب در بخششی وسیعی

از خدمات ضروری اجتماعی دولتی را

محروم کرد و اخراج کارگران بدليل

شرکت در اعتصاب را ممکن ساخت.

## کلمبیا

جمعیت ۳۳/۴ میلیون نفر،  
جمعیت شاغل ۴۵ درصد،  
بیسادی ۱۳ درصد،  
سن متوسط مرگ ۶۹ سال.

بنابه گزارش اعضای اتحادیه ها، فشار  
به جنبش کارگری، پس از انتخاب  
رئیس جمهور "ارشتو سپیر" در اوت  
۹۴، و علیرغم قولهایی که وی در  
جهت احترام به حقوق بشر داده بود،  
همچنان ادامه داشت.

فقط طی دو ماهه اول ریاست جمهوری  
"ارنستو سپیر" ۲۷ تن و طی سال  
تا در امور داخلی اتحادیه ها توسعه  
دخلت کند. بطور مثال نمایندگان دولت  
حق داشتند تا در جلسات اتحادیه ها  
که قرار بود در آنها بر سر اعتصاب  
تصمیم گیری شود شرکت کنند.

خشونت علیه اعضای اتحادیه ها توسعه  
قوای امنیتی و گروههای شبه نظامی  
که اغلب با هم همکاری دارند، و نیز  
آدمکشان حرف ای که توسعه قاچاقپیان  
مواد مخدور رهبری و هدایت می شوند  
و بالاخره چریکها صورت می گیرد.  
در این رابطه قاتلان بسیار کمی دادگاهی  
شدند. اکریت کارگران قربانی در رابطه  
با اختلاف با کارفرما و یا مذاکره بر  
سر قراردادهای کار به قتل رسیده اند.  
در سومین گزارش دریاره وضع حقوق  
بشر در کلمبیا که در اوت ۹۴ صادر  
شد، دادستان کل کشور اعلام کرد که  
مقامات امنیتی مستول اصلی تقضی  
حقوق بشر در کشور بوده اند. در این  
گزارش آمده است که اعضای سازمان  
امنیت در زمینه تعییب اعضای اتحادیه  
ها آموزش می بینند و آنها را بمنابع  
"دشمنان داخلی" که در صدد سرنگونی  
جامعه هستند، تلقی می کنند.

تضمین حقوق بشر و فعالیت های  
اتحادیه ای در قانون اساسی کلمبیا با  
عرض جدی به حقوق اتحادیه ای در  
قانون کار این کشور در تصاد آشکار  
است. موافق جدی و زیادی در مقابل

کارگران برای سازماندهی خود، مذاکرات  
دسته جمعی و اعتصاب وجود دارد.  
۹۰ از سال  
و ۹۱ در جهت هماهنگی با سیاستهای

بانک جهانی و صندوق بین المللی  
پبل تغییراتی در قانون کار این کشور  
صورت داد. این تغییرات اخراج کارگران  
را آسانتر کرد و به استخدامهای موقت

و سعی داد بطوریکه عضویت کارگران

در اتحادیه ها و شرکت آنها در

مذاکرات دسته جمعی را غیر ممکن

ساخت.

قانون اساسی حق اعتصاب را بجز در

بخششی خدمات ضروری جامعه، که

در این قانون مشخص نشده است،

تضمين می کند. قوانین سالهای

۹۰ و ۹۱ حق اعتصاب در بخششی وسیعی

از خدمات ضروری اجتماعی دولتی را

محروم کرد و اخراج کارگران بدليل

شرکت در اعتصاب را ممکن ساخت.

ایجاد  
یه های  
کارگری  
مسابرات  
من  
در تقابل  
کارگری  
باشد در  
ان جنral  
کانادا و  
ب بکشد  
جنral  
کارگری  
د چنین  
شکل از  
مخالفتی  
کنم که  
شکلهای  
ت تحدودی  
باقی نگذاشته است.

## پاسخ ڙان ڪلود به سئوالات:

یکی از سئوالات درباره تلاش برای حزب مستقل کارگری است. در این زمینه مجموعه‌ای از مسائل مطرح است. اینکه آیا ما باید سازماندهی بین‌المللی داشته باشیم یا نه؟ اینکه اهداف و چشم‌اندازهای این جنبش چه خواهند بود؟ و مسایلی از این قبیل. من بعنوان یک مستول کنگره کار کانادا اهداف معینی در مقابل خود دارم که در کنگره این سازمان تدوین شده و به تصویب رسیده است. در این زمینه ما باید توده‌های وسیعتری از کارگران را سازمان دهیم، با تمام بخش‌های جنبش کارگری در ارتباط قرار بگیریم. به این گروهها و بخش‌های جنبش کارگری کمکهای متعددی کنیم که متحدد شوند. جنبشی ایجاد کنیم که قادر باشد تشخیص دهد که آنچه دارد صورت می‌گیرد غلط است. بتواند به سایرین در جامعه بگوید که چه اتفاقی در حال وقوع است. قادر باشد به علت مشکلات کنونی پی ببرد. مسبب مسائل را بشناسد. این جهت گیری عمومی ماست. در نتیجه وقتی می‌پرسید آلترناتیو شما چیست، ما به این برنامه و مصوبات اشاره می‌کنیم. این آلترناتیو و جوابن متفاوت آن هنگامی که مباحث بودجه دولت در جریان بود مفصلان به بحث گذاشته شد و ما طرح بودجه خودمان را مطرح کردیم. ما نشان دادیم که چگونه می‌توان بودجه دولتی را به مصرف رساند. چه پروژه‌هایی را باید حذف کرد؟ نخ بھرو را چگونه تعیین کرد و غیره. آنچه که من سعی دارم بگویم این است که برنامه‌ای که ما اموز دنبال می‌کنیم، برنامه‌ای است که قادر است نه فقط جنبش کارگری بلکه کل جنبش اجتماعی موجود را بسیج کند. ما باید این برنامه را به میان اعضایمان ببریم. بطور مثال بخش برنامه‌ما در زمینه ایجاد کاز دارای ۹ بخش است. من مدعی نیستم که اجرای این مواد برنامه امر ساده‌ای است. ما برای اجرای این برنامه محتاج یک رهبری سیاسی هستیم، از این‌رو مسئله حزب سیاسی که قادر به اجرای این برنامه باشد مطرح می‌شود. ما محتاجه برای اجرای این برنامه باشند: این مبارزه ساده‌ای نیست. ما باید برای مسائل متفاوتی از قبیل اهداف مبارزه برای اجرای این برنامه باشند: این مبارزه ساده‌ای نیست. ما باید برای اهداف

ین المللی اتحادیه های کنونی ایجاد گرده اند. بلکه مانند اتحادیه های اقتصادی بین المللی که مبارزات کارگری اسازماندهی می کنند و در مبارزات جامعی درگیر می شوند. من مدت هاست گفتم که ما مثلا در تقابل با نفتا محتاج یک سازمان کارگری هستیم که بطور نمونه قادر باشد در صنعت اتوموبیل سازی کارگران جنرال موتورز را بطور همزمان در کانادا و امریکا و مکزیک به اعتراض بشد از اتاوا تا مکزیکو سیتی جنرال موتورز را با یک سیاست کارگری مواجه کند. ما نیازمند یک چینی جنبشی هستیم. اگر این تشکل از جانب شوراهای ایجاد شوند من مخالفتی آن ندارم. اما فکر می کنم که شوراهای کارگری اصولا تشکلهای شرعی هستند. تشکلی که تاحدودی

پاسخ بروز آلن به سوالات:

یکی از دوستیان درباره متدهای جدید تولید اجایل و متدهای تقویتی و اینکه شنیده است که این متدها برای کانادا و آمریکای شمالی مناسب نیست اشاراتی کرد. در زمانی تعدادی از کارفرمایان چنین نظراتی ارائه می‌کردند. اما فکر نمی‌کنم که در حال حاضر چنین نظراتی را طرح کنند. کارفرمایان دارند به شیوه ای مذهبی مبانی این روش تولیدی را به خود ما می‌دهند. آنها به اجرای این شیوه کاملاً متعهدند. بعلاوه در همین جمیع دوست کارگری بود که می‌گفت همسرش پرستار است و اشاره می‌کرد که دارند این روش را در این نوع مشاغل و حتی بخششای خدمات نیز اجرا می‌کنند. این واقعیت باید تماماً فهمیده شود که این یک روش جامع سازماندهی کار است که در تمام بخششای جامعه در حال پیاده شدن است.

این درست است که من در زمینه مسائل بسیاری صحبت نکردم. اما هدف من در این مباحث روشن کردن این واقعیت و تاثیراتی است که اجرای این متد بهمراه خواهد داشت. بعنوان کارگری که هر روزه با این مستله در یک محیط کار چند هزار نفر، مواجه است، سعی کردم جوانب این مستله را روشن کنم، اینکه این متد در حال از بین بردن مبنای قدرت کارگری است را روشن کنم، اینکه مبنای قدرت اتحادیه ها در پایه در حال از بین رفتن است، و با این تغییرات چیزی از قدرت اتحادیه ها و چیزی آن نیروی

کارگری باقی نخواهد ماند. اگر این مراکز پایه ای از بین بروند نیروی پایه ای کارگری برای مقابله با حملات سرمایه داران از بین خواهد رفت. قدرت تقابل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کارگر از بین خواهد رفت. اینکه بخششای زیادی از کارگران به رهبری اتحادیه ها وقوع نمی گذاردند بخاطر این نیز هست که پاسخی از طرف این رهبری در زمینه تقابل با این تحولات مشاهده نمی کنند.

در زمینه حزب مستقل کارگری و تشکلهای سیاسی بطور مختصر می خواستم نکته ای بگویم. در حال حاضر ما اصولاً شاهد تلاش جدی ای در این زمینه نیستیم. اما من معتقدم که تشکلهای سیاسی در حال حاضر یک ضرورت مبرم است. این تشکلهای سیاسی باید هر چه بیشتر بر یک مبنای بین‌المللی سازمان یابند و هر چه بیشتر بخشاهای مبارزات کارگری در کشورهای متفاوت را سازماندهی و هماهنگ کنند. این نوع سازماندهی باید تا حدودی متفاوت از چیزی باشد که امروز صورت می‌گیرد. من ضرورت سازماندهی بر مبنای جغرافیا را که در مورد آن ضربت شد قبول دارم. اما این تشکلها باید هر چه بیشتر دارای خصلت بین‌المللی و دارای پایه های وسیع اجتماعی باشند. من همچنین

به ضرورت هماهنگی میان تشکلهای اتحادیه ای که رفرمیست و غیرانقلابی هستند نیز معتقدم و این امر را یک نیاز شرایط حاضر می دانم. این هماهنگی ها برای تقابل با تهاجم کمپانیها لازم است. اما اساسا باید به سوی تشکلهای گام برداریم که در ماهیت و ساختار دارای خصلتی بینالمللی باشد و نه آنچه که فراموشون

## میزگرد-مسائل گرهی در جنبش کارگری

پخش دوم

میزگرد مسائل گرھی در جنبش کارگری "در آگوست ۹۵ به دعوت حزب کمونیست کارگری ایران (واحد کانادا) برگزار شد. شرکت کنندگان در این میزگرد عبارت بودند از ژان کلود پاروت معاون اول رهبری "سی. ال. سی" (اتحادیه سراسری کارگران کانادا)، بروس آن از فعالیین اتحادیه کارگران اتومبیل ساز کانادا، و علی جوادی از اعضای هیئت تحریریه نشریه انترناسيونال. قسمت اول مباحثت این میزگرد در کارگر امروز ۵۷ درج گردید. در این شماره قسمت پایانی که شامل خلاصهای از گفتگوها و مباحث حاضرین است درج می گردد. متن حاضر ترجمه ای است آزاد از انگلیسی به فارسی.

## دور اول سوالات شرکت گندگان:

\* سؤال من از ژان کلود پاروت است. شما تصویری از جهانی شدن تولید، متصرک شدن قدرت سرمایه و محدود ماندن مبارزات کارگری به مسائل محلی ارائه دادید و از بحران جنبش اتحادیهای صحبت کردید. لطفا درباره محتوای این بحث و نقدتان به آن و مشخصاً اینکه چگونه این مباحث را به میان صفوں کارگری می بردید، بیشتر توضیح بدید. بعلاوه درباره بحث وابستگی و یا عدم وابستگی اتحادیه ها به احزاب که اکنون در جنبش کارگری کانادا مطرح است، نظر خودتان را بگویند.

سؤال دوم از بروس آلن است. شما اشاره کردید که کارخانجات و مراکز تولید بزرگ سنتا مراکز یا به ای قدرت کارگری بوده اند و از ادامه صحبتتان این چنین برداشت می شد که با

\* سؤال من از علی جوادی است. شما در زمینه جنبش شورایی بمثابه آلتراتیو جنبش اتحادیه ای صحبت کردید. من با این جنبش آشنا هستم و از جمله طرفداران آن می باشم. ولی وقتی از این جنبش بمثابه یک آلتراتیو صحبت می کنیم به این معنا نیست که سایر گرایشات جنبش کارگری نیز از این آلتراتیو پشتیبانی می کنند. در حال حاضر بخششای وسیعی از فعالین جنبش کارگری در پی ایجاد اتحادیه هستند، اگر چه ما تاریخاً شاهد دو نوع سازماندهی کارگری بوده ایم. سؤال من این است که آلتراتیو شما در مقابل اتحادیه های موجود چیست؟ آیا شما می خواهید اتحادیه ها خود را منخل کنند؟ آیا از این شعار دفاع می کنید؟

\* من دو سؤال دارم. سؤال اولم از بروس آلن است. شما درباره روش تولید قابل انعطاف و سیستم "اجایل" صحبت کردید. امروز در آمریکای شمالی کدام شیوه، فورد یا اجایل، متده غالب است؟

سؤال دوم از زان کلود و بروس آلن هر دو است. همانطور که شما در صحبت‌های خود گفتید ما در شرایطی زندگی می کنیم که سرمایه هر روز به معیشت کارگران حمله می کند در اینصورت آیا هیچ تلاشی از سوی رهبران جنبش کارگری و علی الخصوص رهبران اتحادیه ها برای ایجاد یک حزب مستقل کارگری صورت می گیرد؟ منظور من شخصا خوبی است که از لحاظ سیاسی و اقتصادی برای اهدافی فاء، مساندان، موزمه تلاش م کنند.

\* سؤال اول من از بروس آلن است.  
شما در قسمت آخر صحبتی‌های خود  
اشاراتی به سازماندهی بین‌المللی  
کارگران کردید. من در مورد پیوند  
بخش‌های مختلف مبارزات کارگری جهان  
با شما کاملاً موافقم. زیرا اتحاد  
جن بش کارگری در خود امر بسیار  
مهمی است. سؤال من این است که  
چه افقی و کدام اهداف باید مبنای  
این اتحاد باشد؟

سئوال دوم از زان کلوه پاروو است.  
شما در بخش سوم صحبت‌های خود  
درباره اتحاد گروهها و افراد صحبت  
کردید. این اتحاد بر مبنای کدام اهداف  
باید صورت گیرد؟ بعلاوه شما از کدام  
گروهها صحبت می‌کنید؟ این سئوال  
بنظرم مهم است، چرا که هر دوی شما  
به سیاست دمکراتی انتقاداتی کردید

بنویسی در حال حاضر تنها مراکز

مورد توجه سازماندهی است: این

بیانگر یک ضعف پایه ای جنبش

اتحادیه ای است. به این معنا که

سازمان اتحادیه ای کمتر قادر است

کارگران را در محل زندگی و مراکز

کوچکتر تولیدی سازمان دهد. به

اعتباری امر سازماندهی کارگر در

جنبش اتحادیه ای به میزان زیادی به

نوع سازماندهی دوران معینی از تکامل

سرمایه‌گر خود است. جنبش اتحادیه

ای محصول سازماندهی تاریخ معینی

در تکامل سرمایه‌داری است. خط

تولید و تولید ابیوه نقش مهم و

معینی در قدرت سازماندهی اتحادیه

بازی می‌کند. سازماندهی اتحادیه ای

از اقتصادیات معین و منطق معین

در سازماندهی پیروی می‌کند که

بسیار به منطق تولید بزرگ و

مطلوبیت‌شناختی است. از این‌رو تلاش

سرمایه‌برای تغییر سازماندهی روش

تولید با عکس العمل شدید حتی از

طرف بخشاهی رادیکالتر اتحادیه روبرو

شده است. روش تولیدی اجایل ضریبه

سنگینی به توان سازماندهی این جنبش

است. اما این تغییر سازماندهی تولید

برای جنبش شورایی مسئله تعیین کننده

ای نیست. همانطور که موقعیت کارگر،

اعم از شاغل و یا بیکار نقش اساسی

و تعیین کننده ای در قابلیت سازمانی

جنبش شورایی ندارد. در جنبش ما

تجمع غرفایی‌کارگر، تجمع کارگر

در محل کار و زندگی مرکز سازماندهی

است. این تجمعات پایه های کار

سازماندهی ما را می‌سازند. در

رابطه با روش تولیدی اجایل نیز ما

استدلالی به نفع ضرورت فوری

سوسیالیسم می‌بینیم. اینکه ماتریال

مادی تولید اجتماعی هر چه بیشتر

برای تحول بنیادی جامعه فراهم شده

است. ما در تقابل با روش تولیدی

اجایل به مبارزه برای ساعات کار

کمتر، به مبارزه برای شدت کار کمتر

و فراغت بیشتر و برای زندگی انسانی

تر شدت می‌بخشم.

زان کلود پاروت در زمینه جنبش

مستقل کارگری صحبت کرد: بنظرم

این مسئله دارای دو جنبه است. سؤال

اصلی این است که استقلال از چی و

استقلال از کدام سیاست؟ استقلال از

احزابی چون حزب دمکرات در آمریکا

و یا "ان. دی. پی" در کانادا و بریتانیا

از این سیاستها مسلمان قدمی به

جلوست. ولی استقلال از سیاست و

حزب کمونیستی کارگری چه معنایی

می‌دهد؟ اگر فردا حزب سوسیالیستی

کارگری در کانادا پا بگیرد، استقلال

از این حزب به چه معناست؟ سؤال

این است که اصلاً بر پرچم این جنبش

چه نوشته شده است؟ آیا لغو کار

مزدی بخشی از اهداف این جنبش

است؟ آیا ایجاد تغییرات بنیادی بخشی

از اهداف این جنبش است؟ اگر هدف

این "استقلال" بریند از سیاستها و

گرایشات سوسیال دمکراتی و شاخه

اتحادیه ای آن است، باید نشان داد

که چگونه این اهداف تامین می‌شود.

کدام سیاستها بیانگر این استقلال است؟

تمایز افقهای اجتماعی این جدایی

کجاست؟ تمام این مسائل باید در

کلیستان جواب بگیرند.

مسئله دیگری که من مایل به آن

اشارة کنم نکته‌ای است که یکی از

حاضرین در جلسه در صحبت‌هایش به

بقیه در صفحه ۱۵

گیرد و یا کارگر کانادایی که دستمزد

بیشتری می‌گیرد در رابطه با علل

مسائل اجتماعی موجود و گرفتاریهای

زندگی مردم چه می‌گویند؟ من از هر

گونه تلاشی برای بهتر کردن زندگی

مردم و کارگر پشتیبانی می‌کنم. از

رفم دفاع می‌کنم. ولی به افق این

جنبش نقد از این خواهان تغییرات بنیادی

در جامعه هست که حتی بتوان همین

رفم را سریا نگهداشت. باید افق

اجتماعی ای که خودش را به رفم

محدود می‌کند نقد کرد و کنار زد.

حتی اگر قول کنیم که در دورانی

سوسیال دمکراتی تلاش معینی کرد

تا جنبه های زیاده روی سرمایه را

محدود کند و رفم معینی در جامعه

ایجاد کرد، ولیکن اصل

مناسبات سرمایه‌داری سرجای خودش

باقی ماند. در این زمینه ما به کارگر

چه می‌گوییم؟ سوسیال دمکراتی

دستی به مناسبات کار و سرمایه نزد.

این مناسبات سرمایه‌داری سرجای خودش باقی ماند. در این زمینه ما به کارگر

توزیع و کلا تاثیر آن بر روی ساختار

اتحادیه ها صحبت کرد و نتیجه گرفت

که اتحادیه ها باید ندادار، بنظر

و جهانی داشته باشند. در این زمینه

همان نقد من در بخش اول به جنبش

سود و مقابله با گرایش نیز در

سود است. متد اجایل و غیره نیز در

همین رابطه است. یکی از نتایج تبعی

بکار گیری متد اجایل ایجاد دگرگونی

در محیط کار است. امروز سرمایه در

حال مهندسی دوباره محیط کار است.

ماحصل این تغییر سازمان فراکشوری ایجاد

محیط کار کوچکتر و ندادار کارگر

کمتر برای همان مددادران. اما مسئله ما

دقایق از یک شیوه در مقابل شیوه

برطرف کردند؟ آیا قادر خواهند گرفت

مشکل سازماندهی کارگر باید تبدیل به

یک اگر شکل بروز آن شروع کنم.

برویس آن دریاره جهانی شدن تولید و

بخت و گفتگویی که مثلا هرگونه

مبالغه تجارتی باید متضمن حقوق

کارگری باشد. کودکان به تولید گرفته

نمی‌شوند. حقوق اجتماعی و کارگری

تبغیضی علیه بخشانه شده باشند. حق

تجمع و حق سازماندهی کارگران به

رسمیت شناخته شده باشد. هیچگونه

نشود. ما برای تصویب این موارد در

کنگره آی. ال. او" تلاش خواهیم کرد.

این گوشانی از مسائلی است که من

بعنوان یک مستول کنگره کار کانادا

به پیش خواهیم برد.

اما من بعنوان یک فرد در این موارد

چه می‌گویم و بدبانی ایجاد چه تغییراتی

هست؟ من کلا بدبانی اجرای توافقانی

جواب من همیشه این بود که آن

افراد اعضای اتحادیه اند. من همیشه

متعهد شدم، اما در عین حال نیز در

پی ایجاد تغییراتی در زمینه رابطه

اتحادیه ها و احزاب نیز هستم. این

جلسات در نشست بعدی کنگره کار

کانادا به بحث گذاشته خواهند شد. در

این رابطه دو گرایش متمایز وجود

دارد. یکی خواهان ادامه پشتیبانی و

حمایت از آن. دی. پی" (حزب نیو

دموکراتیک) معاذل احزاب سوسیال دمکرات

در اروپا) است و دیگری خواهان بدیل

دیگری است و از جنبش کاملا مستقل

کارگری دفاعی می‌کند. بطوریکه

جنبش کارگری کارگری و منافع این

است. چه یک سرمایه‌داری جنبش کارگری

است. ما باید کمک کنیم که یک

جنبه متحده ایجاد کنیم. در کنفرانس

اسیزدگی کارگری نمی‌گذرد.

جنسب در صدر اولویت‌ها قرار گیرند.

کنگره کار کانادا در صفحه آخری فرار

دانشمند اما مستوله ای که با آن دست

ما گریبانیم رابطه ما با اعضاست. این

را از سکوی ساختاری بخواند. ما با

کمک چه قادر به این تغییرات شدیم.

برای اینکه چه آنچه حضور داشت.

تفقی گرایش ناسیونالیستی است که

اقف جنبش اتحادیه ای را در اسارت

خود گرفته است. این ارجحیت منافع

سرمایه‌خودی در جنبش اتحادیه ای

است که سدی در کنار شما خواهیم

بود. من در کنار شما خواهیم بود.

خیلی ها از من می‌پرسند که چرا به

كَذَّابٌ مُّرْدِنٌ

به ایجاد تشکیلاتهای توده ای این جنبش نیز بکنیم. بحث من است که جنبش ما، افق اجتماعی ما، کمونیسم کارگری نیازمند سازمان توده ای خودش نیز هست و ما تلاش معین و روزمره ای را نیز باید برای ایجاد این تشکیلات انجام دهیم. مستله اساسی اینجاست که ما باید شرایط را برای ایجاد ارگانهای سازمانی این جنبش آماده کنیم و زمانیکه این عقاید به نیروی مادی و اجتماعی تبدیل شدند این ارگانها را عملاً شکل دهیم. این تئوریها تنها با تلاش ما به نیروی مادی و واقعی تبدیل می شوند.

یک جنبه دیگر فعالیت عملی مان را که همان رابطه عملی با اتحادیه هاست، تغییر و تحولاتشان و چگونگی تاثیر گذاری بر آنها را باید یکبار دیگر روشن کنیم. این سوالی است که یکی از دوستان در جلسه مطرح کرد. سوال این است که چگونه بر فعالیت روزمره این سازمانها تاثیر می گذاریم؟ چگونه تلاش می کنیم که این سازمانها تشکیلات بهتری برای مبارزه کارگری باشند؟ کلا مستله رابطه عملی و فی الحال ما با این سازمانها چگونه باید باشد. قبل از هر چیز، روشن است که جنبش ما بر افق دیگری متکی است. اما این بدین این معنا نیست که ما نسبت به سرنوشت این سازمانها بی تفاوتیم، ابداً تحولات این سازمانها مستله ما نیز هست.

پسیوندید؟

پشتیبانی می کنیم. این یک مستلزم واقعی است و من با این تصمیم گیری موافقم. اگر یک حزب جدید کارگری تشکیل شود بعضی به حزب جدید می پیونددند و بروخی دیگر به آن دی. پی وغیره. این خود یک تناقض در رابطه با موضع استقلال جنبش کارگری است. اگر خواهان استقلال جنبش کارگری هستیم در اینصورت نمی توانیم همزمان خواهان ایجاد یک حزب دیگر نیز باشیم. من طرفدار جنبش کارگری ای هستم که دارای اعتبار بالایی نزد اعضاش باشد. در حال حاضر اعضا فکر می کنند که جنبش کارگری

بیشتر به مصالح احزاب توجه کرده است تا به منافع واقعی جنبش کارگرگی، گرچه این کل واقعیت نیست ولیکن بین تصویر بعضاً وجود دارد.

یک سوال دیگر از من شد که قصد ارم نظرم را راجع به آن بگوییم. اولاً یاد تاکید کنم که من تفاوت معینی بین جنبش کارگرگی کانادا و آمریکا سی بینم. من فکر نمی کنم که جنبش کارگرگی کانادا مرده است و باید از آن بطبع امید کرد. ما در کانادا دارای تنبیه فعالتر و وسیعتر هستیم. درصد بیشتری از کارگران عضو اتحادیه ها شرکتند و مطمئناً می تواییم تاثیر بودشی در جامعه داشته باشیم. اما شکلات معینی هستیم. یکی از شکلات ما سازماندهی واحدهای کارگری

کارگران افغانه فرصت کار کردن به ایرانیان را نمی دهند!

امروز که کابوس ورشکستگی اقتصادی، افزایش روزافزون بیکاری و فلاكت، و تنش های سیاسی و اجتماعی، خواب راحت حاکمان اسلامی سرمایه در ایران را بر هم زده است، اخراج کارگران افغانستانی به دریچه ای می ماند که برای فرار از دست این مشکلات تعییه شده است. صحبت از اخراج بیش از ۳ میلیون کارگر و آواره افغانستانی است. اخراجی که به زور سر نیزه و با همکاری سازمان ملل انجام می گیرد. نصیب بیش از دو دهه کار سخت و طاقت فرسا، تنها مقداری وسائل کهنه و اسقاطی زندگی است که با چند کیلو برقن و ۲۵ دلار "مرحمتی" سازمان مملو تکمیل م شد.

بورژوا ناسیونالیست های ایرانی به  
زعامت رژیم جمهوری اسلامی، و  
پادوهاتی مانند سید علی حسینیان  
و روزنامه "کار و کارگر"، وجود کارگر  
افغانستانی را عامل بیکاری کارگر  
ایرانی قلمداد می کنند تا اخراج کارگر  
افغانستانی از ایران توجیه شود و از  
شکل گیری جنبش دفاع از حقوق  
شهرنشی آن ها جلوگیری گردد، و با  
فراهم شدن زمینه اشتغال بخش محدودی  
از خیل عظیم کارگران بیکار ایرانی،  
راه اعتراض به فقر و بیکاری و عامل  
اصلی آن مسدود گردد و بخش مانده  
کارگر افغانستانی هم به شرایط باز  
هم سخت تر و مشقت بارتر کار در  
بازارهای ایران محبوب گردد.

دفاع از حقوق انسانی و شهروندی کارگر افغانستانی، وظیفه جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در ایران است. در تقابل با رژیم جمهوری اسلامی و بورژوا ناسیونالیست‌های ایرانی باید با صراحة و قاطعیت از حقوق انسانی و شهروندی کارگر افغانستانی دفاع کرد. کارگر افغانستانی باید از حقوق کامل شهروندی و حق انتخاب محل زندگی و کار خود برخوردار باشد. \*

۲ بقیه از صفحه دولت جمهوری اسلامی، که به بخشنامه "روش اجرائی طرح اشتغال موقت آوارگان مسلمان افغانی" موسم گشت، تنها کار در سخت ترین رشته‌ها نظریه: کوره پزخانه‌ها، امور ساختمانی، تخلیه و بارگیری، دباغی، کشاورزی، شیشه‌گری، دامپروری، معادن، ذوب پلاستیک، راه سازی، کanal کشی، گچ ریزی، و آهک پزی، برای کارگر افغانستانی مجاز شد. "مهر و عطرفت" حاکمان اسلامی سرمایه یک بار دیگر هم در سال ۶۵ مانند بختکی بیر سر کارگر افغانستانی افتاد و طی بخشنامه ای کار در نانوایی‌ها، به بیانه بهداشت عمومی، باء کارگ

افغانستانی منوع شد.  
این ها اما، همه مشکل کارگر  
افغانستانی در ایران نیست. موقعیت  
برده واری که با اتکا به فقر و اخطرار  
استیصال کارگر افغانستانی بر او  
تحمیل شده، با اینه تبلیغات خصمانه  
مستمر زرداخانه تبلیغاتی حکومت  
عای پهلوی و اسلامی تکمیل گشته  
است. تبلیغات بورژوا ناسیونالیست های  
یرانی، کارگر افغانستانی را در انتظار  
عمومی یک قاچاقچی، دزد، آدمکش،  
حداقل به یک مشکوک بالقوه، جلوه  
محی دهد و زمینه رشد و تعمیق  
تشییف ترین پیشداوری های ملی و  
رازدای را نسبت به او در افکار عمومی  
وجود می آورد.

بارگر افغانستانی، همدوش و همراه  
بارگر ایرانی، در ساختن این جامعه و  
روت های آن دست داشته است. بیش  
دو دهه کار سخت و طاقت فرسای  
بارگر افغانستانی در ایران، در حالی  
سود هنگفت برای سرمایه داران  
بار آورده است، برای خود او جز  
نر و فلاکت، جز بیماری و گرسنگی،  
جز هنگفت حرمت آزار دهنده، به  
مراه نداشته است.

## پاسخ علی جوادی به سؤالات:

در این بخش از نویم میخواهیم راجع به سوالی که در زمینه درک من از جنبش شورایی و رابطه عملی که امروز باید با جنبش اتحادیه ای برقرار کرد صحبت کنم. در ارتباط با موضوع من در حمایت از جنبش شورایی دوستی مطرح کرد که آیا من از شعار انحلال اتحادیه ها حمایت می کنم؟ من در این زمان مسلما از این شعار حمایت نخواشم کنم. چنین شعراً وقتی ما این الترباتیو سازمانی کارگری خودمان را دناریم عملا به معنای خلع سلاح تشکیلاتی کارگر است. کلا ما از هر نلاش کارگر، از هر تشکیلاتی که کارگر برای پیشبرد اهداف انسانی اش بیجاد کرده باشد دفاع می کنیم، حتی کفر رفمریستی باشد و هزار محدودیت ییگر داشته باشد. پراتیک ما بیانگرین سیاست ماست. این بخشی از لاش ما برای بهبود موقعیت کارگر ر شرایط فعلی است. اما بحث منین است که ما باید افق خودمان، هدف خودمان را در جنبش کارگری مسترش دهیم و به همین اعتبار معادل

بازمانی جنبش خودمان را ایجاد کنیم.  
مطلوبیت این پراتیک تشکیلاتی را به  
روده های کارگر نیز نشان دهیم.  
بایلیتهای سازماندهی این جنبش را  
شنان دهیم. هدف ما این است که افق  
من جنبش در بخش‌های هر چه بیشتری  
جامعه گسترش یابد و بهمین اعتبار  
ررصده را بر گرایشات دیگر محدود  
نمی‌یم. و به دنبال آن به شرایطی برسیم  
که توانیم از لحاظ سازمانی نیز اقدام

## میزگرد مسائل گرهی در جنبش کارگری

۱۴ از صفحه

آن پرداخت. این دوست اشاراتی به اتحادیه‌ها داشت و انتظارات و توقعاتی را مطرح ساخت که بنظرم بیانگر میزان ماست.

دور دوم سوالات:

\* من سوالی از ژان کلود پاروت دارم. همانطور که می‌دانید بعد از جنگ دوم جهانی دولت کانادا حق کارگران در سازماندهی و اعتصاب را به رسمیت شناخت و در عرض از اتحادیه‌ها انتظار می‌رفت که اصل مالکیت خصوصی و حاکمیت سرمایه را برای سازماندهی کار و تولید به رسمیت بشناسند. اتحادیه‌ها به این درخواست پاسخ مثبت دادند. این بنظر من یک نقطه عطف منفی برای کارگران بود، چرا که در این توافق کارگران اگرچه حقوقی بدست آورده‌اند ولیکن سرمایه امتیازات فراتری کسب کرد. در این توافق بودگی مزدی به رسمیت شناخته شد. ولی امروز همین توافق از طرف دولت کانادا زیر پا گذاشته شده است. حق بی‌قید و شرط اعتراض و سازماندهی از جمله حقوق کارگری اند که در حال باز پس گرفتن هستند. سوال من این است اگر این توافق امروز توسط سرمایه زیر پا گذاشته شده چرا کارگران نباید آنرا زیر پا بگذارند. سوال دیگر در زمینه جنبش مستقل کارگری است. ژان کلود پاروت اشاره کرد که کارگران باید از احزاب و مشخصاً از احزاب سویسیال دمکراسی مستقل باشند. بنظر من جدایی از احزاب سویسیال دمکرات و آن. دی. بی. یک قدم به جلوست ولي چرا این جنبش مستقل تلاشی برای ایجاد احزاب واقعی کارگری که بنظر من از جنس احزاب کمونیست کارگری هستند نمی‌جنش، کارگری خیانت کرده اند. فکر می‌کنم که این نوع انتقادات علاوه بر اینکه بیانگر درجه زیادی از توهمندی و توقع بیجاست، نشانگر درک نادرستی از نقش رهبری و کلاً نقش جنبش‌های اجتماعی نیز هست. مستنه این است که باید قبول کنیم که جنبش کارگری بازتابی از گرایشات متفاوت اجتماعی است. گرایشات متفاوت در این جنبش فالاند. این گرایشات اهداف و منافع متفاوتی را دنبال می‌کنند. این منافع یکسان نیستند و نتیجتاً نمی‌توان از یک جنبش کارگری یکدست و مونولیتی صحبت کرد. این جنبشها سازمانهای خود را دارند، روش‌های کاری متفاوتی را دنبال می‌کنند، افق اجتماعی متفاوتی دارند. طبقه کارگر را دیوار چین از این جنبشها جدا نکرده است. بطور مثال شما نمی‌توانید از رهبری سازمان آی. اف. ال. سی. آی. او. (سازمان مادر اتحادیه‌ها در آمریکا) انتظار داشته باشید که برای اهداف سویسیالیستی فعالیت کند، دمکراسی مستقیم کارگری را به مشایع اعمال اراده کارگری به رسمیت بشناسد. این توقعی بیجاست. این سازمان در اساسنامه اش در همان بندی که به فاشیسم فحش میدهد به کمونیسم هم فحش میدهد. به کمونیسم و فاشیسم در این سازمان و این جنبش هر دو به یک میزان، حداقل در روی کاغذ، فحش داده شده است. نتیجتاً انتظار از بن. جنبش، که قدمه داده منافع

## پاسخ ڈان کلود بہ سئوالات:

در رابطه با جنبش مستقل کارگری. وقتی من از استقلال جنبش کارگری صحبت می کنم سابقه معینی را مدد نظر دارم. من یک رهبر اتحادیه کارگران پست بودم که دارای سابقه مبارزاتی شناخته شده ای است. مسئله اینجاست که وقتی انتخابات فرا می رسد ما باید تصمیم بگیریم که از چه نیرویی

ان دهید که چرا بوروزکراسی ریشه این جنبش دارد و پایدار و سخت ن است. باید تطابق این مکانیسم را با اهداف این جنبش نشان دهید، رابطه ساختار و اهداف را نشان دهید. برای جنبش ما درک این تمایزات، شن کردن این تفاوتها بخشی از اس کارمان است. ما قابلیت جنبشمن

